

خلاصه زندگی امام سجاد علیه السلام

معصوم ششم امام چهارم علی بن الحسین بن علی علیه السلام و ملقب به سجاد و زین العابدین علیه السلام است .

نام : علی علیه السلام

لقب معروف : سجاد و زین العابدین . و ألقاب دیگر : زین الصالحین ، سیّد العابدین ، سیّد السّاجدین ، ذو الثّفنات ، ابن الخیرتین ، مجتهد، عابد، زاهد، خاشع ، بگّاء، امین و... .

کنیه : ابوالحسن ، ابو محمد، ابوالقاسم و...

نام پدر : امام ابو عبدالله الحسین ، سیّد الشّهداء علیه الصّلاة والسّلام .

نام مادر : معروف به شهربانو، شاهزاده ایرانی ، دختر یزدجرد - که آخرین پادشاه فارس بود - می باشد؛ و در زمان عُمر به اسارت مسلمین در آمد و امام علیّ علیه السّلام از فروش او مانع شد و فرمود: او شریف زاده است ، آزادش بگذارید تا از مسلمین هرکه رابخواهد با او ازدواج نماید و مهریه اش از بیت المال پرداخت شود. پس با انتخاب خود، امام حسین علیه السّلام را برای همسری خویش برگزید که پس از ازدواج با او، امام سجّاد علیه السّلام از ایشان تولّد یافت .

تاریخ ولادت : آن حضرت روز جمعه یا پنج شنبه ، ۱۵ جمادی الثّانی یا ۲۳ شعبان ، سال ۳۶ یا ۳۸ هجری (مطابق تاریخ شمسی به ترتیب بالا چنین است : ۲۱ آذرماه ، سال ۳۵، یا ۶ بهمن ماه ، سال ۳۷)، در شهر مدینه منوّره تولّد یافت .

مدّت عمر: آن حضرت مدّت دو سال و چند ماه در حیات جدّش امام امیرالمؤمنین علیه السّلام ، و حدود دوازده سال در حیات عمویّش امام مجتبی علیه السّلام ، و ۲۳ یا ۲۴ سال نیز با پدرش ، و حدود ۳۵ سال امامت و رهبریّت جامعه اسلامی را بر عهده داشت که جمعا عمر آن حضرت را حدود ۵۷ سال گفته اند.

مدّت امامت : آن حضرت روز دهم محرم الحرام ، سال ۶۱ هجری پس از شهادت پدر بزرگوارش ، در سنین ۲۳ یا ۲۴ سالگی به منصب امامت و خلافت نایل آمد و تا ۱۲ یا ۲۵ محرم سال ۹۴ یا ۹۵، امامتش به طول انجامید که جمعا حدود ۳۵ سال امامت و رهبریّت را بر عهده داشته است .

تاریخ شهادت: حضرت روز شنبه، دوازدهم یا بیست و پنجم محرم، سال ۹۴ یا ۹۵ هجری قمری (تاریخ شهادت آن حضرت به تاریخ شمسی به ترتیب بالا چنین می شود: ۲۹ مهرماه یا ۱۲ آبان، سال ۹۱ یا سال ۹۲)، توسط هشام بن عبدالملك مروان به وسیله زهر، مسموم و به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

قاتل: هشام لعنت الله علیه (به روایتی)

محل دفن: پیکر مطهر و مقدس آن بزرگوار در قبرستان بقیع کنار عمویش امام حسن مجتبی علیهما السلام دفن گردید.

همسران: فاطمه، دختر امام حسن مجتبی و چند ام ولد.

تعداد فرزندان: مرحوم سید محسن امین تعداد پانزده پسر و چهار دختر برای حضرتش نام برده است.

نام فرزندان: پسران: امام محمد باقر (ع). زید شهید. عبدالله باهر. عمر اشرف. حسین اکبر. عبدالرحمن. عبید الله. سلیمان. حسن. حسین اصغر. علی اصغر. محمد اصغر. دختران: خدیجه. فاطمه. علیّه. ام کلثوم.

اصحاب و یاران: اسامی تعداد زیادی از مؤمنان، شیعیان و محبان اهل بیت (ع) در زمره اصحاب و یاران امام زین العابدین (ع) آمده است که در این جا به نام برخی از آنان اشاره می گردد: جابر بن عبدالله انصاری. عامر بن واثله کنانی. سعید بن مسیب. سعید بن جهان کنانی. سعید بن جبیر. محمد بن جبیر. ابو خالد کابلی. قاسم بن عوف. اسماعیل بن عبدالله بن جعفر. ابراهیم بن محمد حنفیه. حسن بن محمد حنفیه. حبیب بن ابی ثابت. ابو حمزه ثمالی. فرات بن أحنف. جابر بن محمد بن ابی بکر. ایوب بن حسن. علی بن رافع. ابو محمد قرشی. ضحاک بن مزاحم. طاوس بن کیسان. حمید بن موسی. أبان بن تغلب. سدیر بن حکیم. قیس بن رمانه. همام بن غالب (مشهور به فرزندق شاعر). عبدالله برقی. یحیی بن ام طویل.

زامداران معاصر: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) (۴۰-۳۵ ق). امام حسن مجتبی (ع) (۴۱-۴۰ ق). معاویه بن ابی سفیان (۶۰-۳۵ ق). یزید بن معاویه (۶۴-۶۰ ق). معاویه بن یزید (۶۴-۶۴ ق). عبدالله بن زبیر (۷۳-۶۴ ق). مروان بن حکم (۶۵-۶۴ ق). عبدالملك بن مروان (۸۶-۶۵ ق). ولید بن عبدالملك (۹۶-۸۶ ق). از میان

زمامداران فوق، ردیف‌های اول و دوم از خاندان بنی هاشم، سوم، چهارم و پنجم از خاندان بنی امیه و از تیره ابوسفیان، ششم از آل زبیر، هفتم، هشتم و نهم از خاندان بنی امیه و از تیره حکم بن عاص هستند. از میان آنان امام علی بن ابی طالب (ع) دادگترین و شایسته ترین فردی بود که پس از پیامبر اکرم (ص) به زمامداری مردم رسید. زمامداری کوتاه مدت وی الگو و سرمشق همه حکومت‌های صالحی است که پس از او پدید آمده و یا در آینده محقق می‌گردند.

حضرت در صحرا و صحنه کربلاء حضور داشت و مصائب سخت و دلخراشی را متحمل شد، که عمر آن حضرت را در آن لحظات، بین ۲۲ تا ۲۴ سال گفته اند؛ و نسل شجره مبارکه بنی الزهراء توسط امام سجاد علیه السلام تکثیر و منتشر گردید.

آن حضرت پس از شهادت پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام مبارزات گوناگونی علیه دستگاه حکومتی بنی امیه داشت و به شیوه های مختلفی در فرصت های مناسب، در هوشیاری بخشیدن جامعه نسبت به دستگاه ظالم لحظه ای سکوت و آرامش نداشت، از طریق سخنرانی، تشکیل جلسات دعاومناجات، گریه و اظهارمظلومیت و تظلم و...

آن حضرت یکی از چهار نفر گریه کننده گان عالم به شمار آمده، که پس از جریان دلخراش کربلاء مرتب در هر فرصت مناسبی بر مظلومیت پدرش امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش می گریست، و جنایات دستگاه بنی امیه را افشاء می کرد.

رویدادهای مهم زمان امام سجاد علیه السلام: شهادت امام علی (ع) در دو سالگی و شهادت امام حسن مجتبی (ع) در سیزده سالگی امام زین العابدین (ع). وفات شهربانو، مادر امام زین العابدین (ع) به هنگام تولد آن حضرت، در سال ۳۸ هجری. همراهی امام زین العابدین (ع) با پدرش، امام حسین (ع)، در عدم بیعت با یزید بن معاویه و حرکت اعتراض آمیز از مدینه به مکه، در رجب سال ۶۰ هجری. همراهی امام سجاد (ع) با کاروان حسینی در حرکت از مکه به کربلا، در ذی حجه سال ۶۰ هجری. حضور امام زین العابدین در نهضت خونین کربلا، در سن ۲۳ سالگی. ابتلای امام زین العابدین (ع) به بیماری شدید، در روز عاشورا، و عدم توانایی جهاد در راه خدا. تحمل مصیبت شهادت امام حسین (ع) و یاران و اصحاب آن حضرت، از سوی امام زین العابدین (ع) در روز عاشورا. جنایت‌های لشکریان یزید در جدا کردن سرها از بدن شهدا و بر نیزه کردن آنها،

اسب دوانی بر بدن‌های شهدا و غارت و آتش زدن خیمه‌ها پس از شهادت امام حسین (ع)، در عصر عاشورا . آغاز اسارت امام زین العابدین (ع) و سایر بازماندگان قافله حسینی به دست لشکریان عمر بن سعد از عصر روز عاشورا . تحمل سختی‌ها و مشقت‌های امام زین العابدین (ع) و دیگر بازماندگان در اسارت، کوفه و شام . خطبه خواندن امام سجاد (ع) برای اهالی کوفه، در حالی که در غل و زنجیر و اسارت دشمنان بود . خطبه خواندن امام سجاد (ع)، در مجلس بزرگ مسجد اموی شام، در حضور یزید و تأثیر شگفت آن بر شامیان . بازگشت امام زین العابدین (ع) به همراه سایر بازماندگان نهضت کربلا از اسارت کوفه و شام به مدینه الرسول (ص) . حزن شدید و گریه‌های طولانی امام سجاد (ع) در مصیبت شهادت امام حسین (ع) و اهل بیت آن حضرت . قیام مردم مدینه بر ضد یزید بن معاویه و اخراج بنی امیه از این شهر و وقوع نبردی خونین در این واقعه (معروف به واقعه حره)، در سال ۶۳ هجری . شکست مقاومت اهالی مدینه در برابر لشکریان شام، و کشتار فجیع سپاهیان یزید به سرکردگی مسلم بن عقبه، در مدینه، و محفوظ و مصون ماندن امام زین العابدین (ع) و خانواده او از این کشتار . قیام عبدالله بن زبیر در مکه بر ضد بنی امیه و تصرف حجاز (مکه و مدینه) و برخی از سرزمین‌های اسلامی، در سال ۶۴ هجری . فشار و سخت‌گیری آل زبیر بر خاندان امیرالمؤمنین و اهل بیت (ع) . قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی، در کوفه، بر ضد بنی امیه برای خونخواهی از قاتلان امام حسین (ع) . مجازات قاتلان امام حسین (ع) توسط مختار بن ابی عبیده و شادمانی امام زین العابدین (ع) و سایر اهل بیت (ع) از کردار مختار . شهادت امام زین العابدین (ع)، در دوازدهم (یا ۱۸ و یا ۲۵) محرم سال ۹۵ هجری، به وسیله زهری که ولید بن عبدالملک به آن حضرت خورانیده بود . به خاک سپردن بدن مطهر امام زین العابدین (ع)، در قبرستان بقیع، در جوار قبر عمویش، حضرت امام حسن مجتبی (ع)، زیر قبه مقبره عباس بن عبدالمطلب . (برگرفته شده از کتاب "خاندان عصمت علیهم السلام" تألیف سید تقی واردی) . (اصول کافی : ج ۱، تهذیب الاحکام : ج ۶، کشف الغمّة : ج ۱، تاریخ اهل البیت علیهم السلام، إلام الوری : ج ۱، اعیان الشیعة : ج ۱، مجموعه نفیسه، بحار الانوار : ج ۴۶ و ۸۸، مناقب ابن شهر آشوب : ج ۲، تذکرة الخواص، عیون المعجزات، جامع المقال طریحی، دعوات راوندی، مستدرک الوسائل، الفصول المهمة ابن صباغ و...) .

ولادت و اسم و لقب و کنیت آن جناب و شرح حال والده آن حضرت

بدان که در تاریخ میلاد آن حضرت اختلاف بسیار است و شاید اصح اقوال نیمه جمادی الا ولی سنه سی و شش و یا پنجم سنه سی و هشت بوده باشد. والده مکرمه آن حضرت علیا مخدره (شهربانو) دختر یزدجرد بن شهربارین پرویز بن هرمز بن انوشیروان پادشاه عجم بوده ، و بعضی به جای شهربانو (شاه زنان) گفته اند. چنانچه شیخنا الحرالعاملی در (ارجوزه) خود فرمود: **وَ أُمُّهُ ذَاتُ الْعُلَى وَ الْمُجْدِ - شَاهُ زَنَانِ بِنْتُ يَزْدَجَرْدٍ - وَ هُوَ ابْنُ شَهْرِيَارِ ابْنِ كَسْرَى - ذُو سَوْدَدٍ لَيْسَ يَخَافُ كَسْرَى .** علامه مجلسی رحمه الله در (جلاء العیون) فرموده : ابن بابویه به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که عبدالله بن عامر چون خراسان را فتح کرد دو دختر از یزدجرد پادشاه عجم گرفت و برای عثمان فرستاد پس یکی را به حضرت امام حسن علیه السلام و دیگری را به حضرت امام حسین علیه السلام داد. و آن را که حضرت امام حسین علیه السلام گرفت حضرت امام زین العابدین علیه السلام از او به هم رسید و چون آن حضرت از او متولد شد او به رحمت الیه واصل شد. آن دختر دیگر نیز در وقت ولادت فرزند اول وفات یافت پس ، یکی از کنیزان حضرت امام حسین علیه السلام او را تربیت می کرد و حضرت او را مادر می گفت و چون حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد حضرت امام زین العابدین علیه السلام او را به یکی از شیعیان خود تزویج کرد و به این سبب شهرت کرد که حضرت امام زین العابدین علیه السلام مادر خود را به یکی از شیعیان خود تزویج نموده . مؤلف (علامه مجلسی رحمه الله) گوید: این حدیث مخالفت دارد با آنچه گذشت در فصل اولاد حضرت امام حسین علیه السلام که شهربانو را در زمان عمر آوردند و شاید یکی از روایان اشتباهی کرده باشد و آن روایت که در آنجا واقع شده اشهر و اقوی است چنانکه قطب رواندی به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است (خرائج قطب رواندی ۷۵۱/۲) که چون دختر یزدجرد بن شهربار آخرین پادشاهان عجم را برای عمر آوردند و داخل مدینه کردند جمیع دختران مدینه به تماشای جمال او بیرون آمدند و مسجد مدینه از شعاع روی او روشن شد. و چون عمر اراده کرد که روی او ببیند مانع شد و گفت : سیاه باد روز هرمز که تو دست به فرزند او دراز می کنی . عمر گفت : این گبرزاده مرا دشنام می دهد و خواست که او را آزار کند، حضرت امیر علیه السلام فرمود

که تو سخنی را که نفهمیدی چگونه دانستی که دشنام است ، پس عمر امر کرد که ندا کنند در میان مردم و او را بفروشد. حضرت فرمود: جایز نیست فروختن دختران پادشاهان هر چند کافر باشند، و لیکن بر او عرض کن که یکی از مسلمانان را خود اختیار کند و او را به تزویج کنی و مهر او را از عطای بیت المال او حساب کنی . عمر قبول کرد و گفت : یکی از اهل مجلس را اختیار کن! آن سعادتمند آمد و دست بر دوش مبارک حضرت امام حسین علیه السلام گذارد، پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از او پرسید به زبان فارسی که چه نام داری ای کنیزک؟ عرض کرد: جهانشاه . حضرت فرمود: بلکه تو شهربانو به نام کرده اند، عرض کرد: این نام خواهر من است . حضرت باز به فارسی فرمود: راست گفتی ، پس رو کرد به حضرت امام حسین علیه السلام و فرمود که این باسعادت را نیکو محافظت نما و احسان کن به سوی او که فرزندی از تو به هم خواهد رسانید که بهترین اهل زمین باشد بعد از تو، این مادر اوصیاء ذریه طیبه من است ؛ پس حضرت امام زین العابدین علیه السلام از او به هم رسید . و روایت کرده است که پیش از آنکه لشکر مسلمانان بر سر ایشان بروند شهربانو در خواب دید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم داخل خانه او شد با حضرت امام حسین علیه السلام و او را برای آن حضرت خواستگاری نمود و به او تزویج کرد. شهربانو گفت که چون صبح شد محبت آن خورشید فلک امامت در دل من جا کرد و پیوسته در خیال آن حضرت بودم . چون شب دیگر به خواب رفتم حضرت فاطمه علیهما السلام را در خواب دیدم که به نزد من آمده و اسلام را بر من عرضه داشت و من به دست مبارک آن حضرت در خواب مسلمان شدم ، پس فرمود که در این زودی لشکر مسلمانان بر پدر تو غالب خواهند شد و تو را اسیر خواهند کرد و به زودی به فرزند من حسین علیه السلام خواهی رسید و خدا نخواهد گذارد که کسی دست به تو برساند تا آن که به فرزند من برسی و حق تعالی مرا حفظ کرد که هیچ کس به من دستی نرساند تا آن که مرا به مدینه آوردند و چون حضرت امام حسین علیه السلام را دیدم دانستم که همان است که در خواب با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به نزد من آمده بود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرا به عقد او در آورده بود و به این سبب او را اختیار کردم . (جلاءالعیون ص ۸۳۱) . و شیخ مفید رحمه الله روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حرith بن جابر را والی کرد در یکی از

بلاد مشرق و او دو دختر یزدجرد را برای حضرت فرستاد، حضرت یکی را که (شاه زنان) نام داشت به حضرت امام حسین علیه السلام داد و حضرت امام زین العابدین علیه السلام از او به هم رسید و دیگری را به محمد بن ابی بکر داد و قاسم جد مادری حضرت صادق علیه السلام از او به هم رسید. پس قاسم با امام زین العابدین علیه السلام خاله زاده بودند انتهى . (ارشاد شیخ مفید ۳۷/۲)

نام ، کنیه ها و لقبهای امام علیه السلام و کثرت عبادت آن حضرت

امام سجاد (ع) در زمان خویش به نامهای «علی الخیر»، «علی الاصغر» و «علی العابد» شهرت داشت. (شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۷؛ کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۶۶؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۰)

کنیه ها : ابوالحسن ، ابومحمد ، ابوالقاسم و... لقبها معروف : سجاد و زین العابدین . و ألقاب دیگر : زین الصالحین ، سید العابدین ، سید الساجدین ، ذو الثفتان ، ابن الخیرتین ، مجتهد ، عابد ، زاهد ، خاشع ، بگاء ، امین و... اشهر در کنیت آن حضرت ، ابوالحسن و ابومحمد است و القاب مشهوره آن حضرت : زین العابدین و سیدالساجدین و العابدین و زکی و امین و سجاد و ذوالثفتان .

لقب سجاد : ابن بابویه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که پدرم علی بن الحسین علیه السلام هرگز یاد نکرد نعمتی از خدا را مگر آنکه سجده کرد برای شکر آن نعمت ، و نخواند آیه ای از کتاب خدا که در آن سجده باشد مگر آنکه سجده می کرد، و هرگاه حق تعالی از او بدی دفع می کرد که از او در بیم بود یا مکر مکر کننده ای را از او می گردانید، سجده می کرد و هرگاه از نماز واجب فارغ می شد، سجده می کرد و هرگاه توفیق می یافت که میان دو کس اصلاح کند، برای شکر آن سجده می کرد و اثر سجده در جمیع مواضع سجود آن حضرت بود و به این سبب آن حضرت را (سجاد) می گفتند. (علل الشرایع شیخ صدوق ۲۷۲/۱، باب ۱۶۶) .

لقب ذوالثفتان : و نیز از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در مواضع سجده پدرم اثرهای آشکار و برآمدگیها بود که در هر سال دو مرتبه آنها را می بریدند و در هر مرتبه ثفته و برآمدگی پنج موضع را می بریدند به این سبب آن حضرت را ذوالثفتان

می خواندند. (علل الشرایع ۲۷۳/۱، باب ۱۶۷، حدیث اول) در هر سال هفت ثفنه، یعنی برآمدگی و پینه از مواضع سجده آن جناب از کثرت نماز و سجده آن بزرگوار ساقط می شد و آنها را جمع می نمود تا وقتی که از دنیا رحلت فرمود با آن جناب دفن کردند. مؤلف منتهی الآمال می گوید: که اهل لغت گفته اند: (ثَفْنَة) واحد (ثَفَنَاتُ الْبَعِير) است، یعنی آنچه بر زمین برسد از شتر چون بِخُسْبَد و غلیظ شود و پینه بندد، مانند زانوها و غیر آن و از این معلوم می شود که پیشانی و دو کف دست و زانوهای مبارک آن حضرت از کثرت سجده پینه می بسته و مثل ثفنه شتر نمودار می گشته است، و در هر سال دو بار آنها را قطع می کردند دیگر باره به هم می رسید!

لقب زین العابدین: ایضا روایت کرده است که چون زهری حدیثی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام نقل می کرد و می گفت: خبر داد مرا زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام سفیان بن عیینه پرسید که چرا آن حضرت را زین العابدین می گویی؟ گفت: برای آنکه شنیده ام از سعید بن المسیب که روایت کرد از ابن عباس که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که در روز قیامت منادی ندا کند کجا است زین العابدین؟ پس گویا می بینم که فرزندان علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در آن هنگام با تمام وقار و سکون صفوف اهل محشر را بشکافد و بیاید. (علل الشرایع ۲۶۹/۱، باب ۱۶۵، حدیث اول) و در (کشف الغمّه) است: که سبب ملقب شدن آن حضرت به لقب زین العابدین آن است که شبی آن جناب در محراب عبادت به تهجد ایستاده بود پس شیطان به صورت مار عظیمی ظاهر شد که آن حضرت را از عبادت خود مشغول گرداند حضرت به او ملتفت نشد پس آمد حضرت را متاعلم نمود و باز متوجه او نگردید، پس چون فارغ شد از نماز خود دانست که شیطان است، او را سب کرد و لطمه زد و فرمود که دور شو ای ملعون؛ و باز متوجه عبادت خود شد پس شنید صدای هاتفی که سه مرتبه او را ندا کرد: (أَنْتَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ)، تویی زینت عبادت کنندگان، پس این لقب ظاهر شد در میان مردم و مشهور گشت. (کشف الغمّه ۲۶۰/۲، ترجمه علی زواره ای رحمه الله).

لقب عابد: در (عین الحیاة) است که صاحب کتاب (حلیة الاولیاء) روایت نموده (حلیة الاولیاء ۱۳۳/۳) که چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام از وضو فارغ می شدند و

اراده نماز می فرمودند رعشه در بدن و لرزه بر اعضای آن حضرت مستولی می شد چون سؤال می نمودند می فرمود که وای بر شما! مگر نمی دانید که به خدمت چه خداوندی می ایستم و با چه عظیم الشانی می خواهم مناجات کنم . در هنگام وضو نیز این حالت را از آن حضرت نقل کرده اند. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پدرم فرمود: روزی بر پدرم علی بن الحسین علیه السلام داخل شدم دیدم که عبادت در آن حضرت بسیار تأثیر کرده و رنگ مبارکش از بیداری زرد گردیده و دیده اش از بسیاری گریه مجروح گشته و پیشانی نورانش از کثرت سجود پینه کرده و قدم شریفش از وفور قیام در صلات ورم کرده چون او را بر این حال مشاهده کردم خود را از گریه منع نتوانستم نمود و بسیار بگریستم آن حضرت متوجه تفکر بودند بعد از زمانی به جانب من نظر افکندند و فرمودند که بعضی از کتابها که عبادت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا مسطور است به من ده چون بیاوردم و پاره ای بخوانند بر زمین گذاشتند و فرمودند که کی یارای آن دارد که مانند علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت کند؟! (عین الحیاة ۷۲/۱) . از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول که حضرت علی بن الحسین علیه السلام در شبانه روزی هزار رکعت نماز می گزارد و چون می ایستاد رنگ به رنگ می گردید و ایستادنش در نماز ایستادن بنده ذلیل بود که نزد پادشاه جلیلی ایستاده باشد، و اعضای او از خوف الهی لرزان بود و چنان نماز می کرد که گویا نماز وداع است و دیگر نماز نخواهد کرد، چون از تغیر احوال آن جناب سؤال می نمودند چنین می فرمود: کسی که نزد خداوند عظیمی ایستد سزاوار است که خائف باشد. (بحار الانوار ۶۱/۴۶) . و نقل کرده اند که در بعضی از شبها یکی از فرزندان آن جناب از بلندی افتاد دستش شکست و از اهل خانه فریاد بلند شد، همسایگان جمع شدند و شکسته بند آوردند دست آن طفل را بستند و آن طفل از درد فریاد می کرد و حضرت از اشتغال به عبادت ، نمی شنید. چون صبح شد و از عبادت فارغ گردید دست طفل را دید در گردن آویخته ، از کیفیت حال پرسید خبر دادند. (بحار الانوار ۸۰/۴۶) . و در وقت دیگر در خانه ای که حضرت در آن خانه در سجود بود آتشی گرفت و اهل خانه فریاد می کردند که یَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ! النَّارُ! النَّارُ! حضرت متوجه نشدند تا آتش خاموش شد بعد از زمانی سر برداشتند از آن جناب پرسیدند که چه چیز بود شما را غافل از این آتش گردانیده بود؟ فرمود که آتش کبرای

قیامت مرا از آتش اندک در دنیا غافل گردانیده بود. (عین الحیاة ۷۰/۱، ۷۳). روایت شده از ابو حمزه ثمالی که از زاهدین اهل کوفه و مشایخ آنجا بود گفت: دیدم حضرت امام زین العابدین علیه السلام را که وارد مسجد کوفه شد و آمد نزد ستون هفتم و نعلین خود را کند و به نماز ایستاد پس دستها را تا برابر گوش بلند کرد و تکبیری گفت که جمیع موهای بدن من از دهشت آن راست ایستاد و گفته که چون آن حضرت نماز گذاشت گوش کردم نشنیدم لهجه ای پاکیزه تر و دلربا تر از آن. (فرحة الغری ص ۷۵، حدیث ۱۹). و نیز روایت شده که آن حضرت از تمامی مردم، صوت مقدسش به قرآن مجید نیکوتر بود و چندان نیکو و دلکش قرائت نمودی که سقّیان بر در خانه آن حضرت می ایستادند و قرائت آن جناب را استماع می نمودند. (الکافی ۴۵۱/۲). غزالی در کتاب (اسرار الحجّ) نقل کرده از سفیان بن عیینه که حج گزارد علی بن الحسین علیه السلام چون خواست محرم شود راحله اش ایستاد و رنگش زرد شد و لرزه او را عارض شد شروع کرد به لرزیدن و نتوانست لبیک بگوید، سفیان گفت: چرا تلبیه نمی گوید؟ فرمود: می ترسم در جواب گفته شود لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ! پس چون تلبیه گفت غش کرد و از راحله اش بر زمین واقع شد و پیوسته این حال او را عارض می شد تا از حش فارغ شد. (احیاء العلوم غزالی ۲۶۸/۱) در کتاب (حدیقة الشیعه) است که طاوس یمانی گفت: نصف شب داخل حجر اسماعیل شدم دیدم که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در سجده است و کلامی را تکرار می کند چون گوش کردم این دعا بود: (اللّٰهٰی عُبَّيْذُكَ بِفَنَائِكَ، مِسْكِيْنُكَ بِفَنَائِكَ، فَقِيْرُكَ بِفَنَائِكَ) و بعد از آن هرگونه بلا و المی و مرضی که مرا پیش آمد چون نماز کردم و سر به سجده نهادم این کلمات را گفتم مرا خلاصی و فرجی روی داد! و (فناء) در لغت به معنی فضای در خانه است؛ یعنی بنده تو و مسکین تو و محتاج تو بر درگاه تو منتظر رحمت تو است و چشم عفو و احسان از تو دارد؛ و هرکس این کلمات را از روی اخلاص بگوید البته اثر می کند و هر حاجت که دارد بر می آید. (حدیقة الشیعه ۶۹۳/۲، ۶۹۴). کلینی از حضرت جعفر بن محمد علیه السلام، روایت کرده که حضرت سیدالساجدین علیه السلام چون به نماز می ایستاد رنگش متغیر می شد و چون به سجود می رفت سر بر نمی داشت تا عرق از آن جناب می ریخت. (الکافی ۳۰۰/۳، حدیث پنجم)

مکارم اخلاق امام زین العابدین علیه السلام

شیخ مفید و غیره روایت کرده اند که مردی از اهل بیت حضرت امام زین العابدین علیه السلام نزد آن حضرت آمد و به آن جناب ناسزا و دشنام گفت حضرت در جواب او چیزی نفرمود، پس چون آن مرد برفت با اهل مجلس خود، فرمود که شنیدید آنچه را که این شخص گفت الحال دوست دارم که با من بیایید برویم نزد او تا بشنوید جواب مرا از دشنام او، گفتند می آییم و ما دوست می داشتیم که جواب او را می دادی، پس حضرت نَعَلَيْنِ خود را برگرفت و حرکت فرمود و می خواند: (وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (سوره آل عمران ۱۳۴) راوی گفت: از خواندن آن حضرت این آیه شریفه را دانستم که بد به او نخواهد گفت، پس آمد تا منزل آن مرد و صدا زد او را و فرمود به او بگویند که علی بن الحسین است. چون آن شخص شنید که آن حضرت آمده است بیرون آمد مهیا برای شرّ، و شك نداشت که آمدن آن حضرت برای آن است که مكافات کند بعضی جسارتهای او را. حضرت چون دید او را فرمود: ای برادر! تو آمدی نزد من و به من چنین و چنین گفتی، پس هرگاه آنچه گفتی از بدی در من است از خدا می خواهم که بیمارزد مرا، و اگر آنچه گفتی در من نیست حق تعالی بیمارزد تو را. راوی گفت: آن مرد که چنین شنید میان دیدگان آن حضرت را بوسید و گفت: آنچه من گفتم در تو نیست و من به این بدیها سزاوارترم، راوی حدیث گفت که آن مرد حسن بن حسن رحمه الله بوده. (ارشاد شیخ مفید، ۱۴۵/۲ ۱۴۶).

صاحب (كشف الغمّة) نقل کرده که روزی آن حضرت از مسجد بیرون آمده بود مردی ملاقات کرد او را و دشنام و ناسزا گفت به آن جناب، غلامان آن حضرت خواستند به او صدمتی برسانند، فرمود: او را به حال خود گذارید! پس رو کرد به آن مرد و فرمود: (مَا سَتَرَ عَنْكَ مِنْ أَمْرٍ نَا أَكْثَرُ)؛ آنچه از کارهای ما از تو پوشیده است بیشتر است از آنکه تو بدانی و بگویی. پس از آن فرمود: آیا تو را حاجتی می باشد که در انجام آن تو را اعانت کنیم؟ آن مرد شرمسار شد، پس آن حضرت کسائی سیاه مربع بر دوش داشتند نزد او افکندند و امر فرمودند که هزار درهم به او بدهند، پس بعد از آن هر وقت آن مرد آن حضرت را می دید و می گفت: گواهی می دهم که تو از اولاد رسول خدایی صلی الله علیه و آله و سلم. (ترجمه كشف الغمّة ۲/۲۹۶).

نیز روایت کرده که وقتی جماعتی میهمان آن حضرت بودند يك تن از خدام بشتافت و کبابی از تنور بیرون آورده با سیخ به حضور مبارك آورد، سیخ کباب از دست او افتاد بر سر کودکی از آن حضرت که در زیر نردبان بود او را هلاک کرد. آن غلام سخت مضطرب و متحیر ماند، حضرت با و فرمود: أَنْتَ حُرٌّ؛ تو آزادی در راه خدا! تو این کار را به عمد نکردی، پس امر فرمود که آن کودک را تجهیز کرده و دفن نمودند. (ترجمه کشف الغمّة ۲/۲۹۶). در کتب معتبره نقل شده که آن حضرت وقتی مملوک خود را دو مرتبه خواند او جواب نداد و چون در مرتبه سوم جواب داد حضرت به او فرمود: ای پسرک من! آیا صدای مرا نشنیدی؟ عرض کرد: شنیدم، فرمود: پس چه شد تو را که جواب مرا ندادی؟ عرض کرد: چون از تو ایمن بودم! فرمود: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مَمْلُوكِي يَاءَمْنُنِي)؛ حمد خدای را که مملوک مرا از من ایمن گردانید. (ارشاد شیخ مفید، ۱۴۷/۲).

نیز روایت شده که در هر ماهی آن حضرت کنیزان خود را می خواند و می فرمود من پیر شده ام و قدرت بر آوردن حاجت زنان را ندارم هر يك از شما خواسته باشد او را به شوی دهم و اگر خواهد به فروش آوردم و اگر خواهد آزادش فرمایم، چون یکی از ایشان عرض می کرد، نخواهم، حضرت سه دفعه می گفت خداوندا گواه باش، و اگر یکی خاموش می ماند به زنان خویش می فرمود از وی بپرسید تا چه خواهد، پس به هر مراد او بود رفتار می فرمود. (مناقب ابن شهر آشوب ۴/۱۷۶، تحقیق: دکتر بقاعی).

شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت امام زین العابدین علیه السلام سفر نمی کرد مگر با جماعتی که شناسند او را و شرط می کرد بر ایشان که خدمت رفقا را در آنچه محتاجند به آن با آن حضرت را، به آن جماعت گفت: آیا می دانید کیست این سفر کرد پس شناخت مردی آن حضرت را، به آن جماعت گفت: آیا می دانید کیست این مرد که همسفر شما است؟ گفتند: نه، گفت: این بزرگوار علی بن الحسین علیه السلام است! رفقا که این شنیدند به يك دفعه از جای خود برخاستند و دست و پای مبارکش ببوسیدند و عرض کردند: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اراده می فرمودی که ما را به آتش دوزخ بسوزانی هرگاه ندانسته از دست یا زبان ما جسارتی می رفت آیا أَبَدُ الدَّهْرِ ما هلاک نمی گشتیم! چه چیز شما را بر این کار بداشت؟ فرمود: من وقتی سفر کردم با جماعتی که مرا می شناختند ایشان برای خشنودی رسول خدا صلی الله علیه و

آله و سلم زیاده از آنچه من مستحق بودم با من عطوفت و مهربانی کردند از این روی ترسیدم که شما نیز با من همان رفتار نمایید، پس پوشیده داشتن امر خود را دوست تر داشتم . (عیون الاخبارالرضا علیه السلام شیخ صدوق ۱۴۵/۲) .

و نیز از آن حضرت روایت کرده که در مدینه مردی بطلال بود که به هزل و مزاح خود مردم مدینه را به خنده می آورد، وقتی گفت : این مرد یعنی علی بن الحسین علیه السلام مرا درمانده و عاجز گردانیده و هیچ نتوانستم وی را به خنده افکنم . تا آنکه وقتی آن حضرت می گذشت و دو تن از غلامانش در پشت سرش بودند پس آن مرد بطلال آمد و ردای آن حضرت را از در هزل و مزاح از دوش مبارکش کشید و برفت ، آن حضرت به هیچ وجه به او التفات ننمود، از پی آن مرد رفتند و ردای مبارك را باز گرفتند و آوردند و بر دوش مبارکش افکندند. حضرت فرمود: کی بود این مرد؟ عرض کردند: مردی بطلال است که اهل مدینه را از کار و کردار خود می خنداند. فرمود به او بگویید : إِنَّ لَّكَ يَوْمًا يَخْسِرَ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ؛ یعنی خدای را روزیست که در آن روز آنانکه عمر خود را به بطالت گذرانیده اند زیان می برند.

شیخ صدوق در کتاب (خصال) از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم حضرت علی بن الحسین علیه السلام در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز می گزارد چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین بود، و از برای پدرم پانصد درخت خرما بود در نزد هر درختی دو رکعت نماز می گذارد، و هنگامی که به نماز می ایستاد رنگ مبارکش متغیر می گشت و حالش نزد خداوند جلیل مانند بندگان ذلیل بود و اعضای شریفش از خوف خدا می لرزید و نمازش نماز مودع بود یعنی مانند آنکه می داند این نماز آخر او است و بعد از آن دیگر نماز ممکن نخواهد بود او را، و روزی در نماز ایستاده بود که ردا از يك طرف دوش مبارکش ساقط شد حضرت اعتنا نکرد و آن را درست نفرموده تا نمازش تمام شد بعضی از اصحاب آن حضرت از سبب بی التفاتی به ردا پرسید، فرمود: وای بر تو باد! آیا می دانی نزد کی ایستاده بودم و با که تکلم می کردم؟ همانا قبول نمی شود از نماز بنده مگر آنچه که دل او با او همراه باشد و به جای دیگر نپردازد، آن مرد عرض کرد: پس ما هلاك شدیم ، یعنی از جهت این نمازهای بی حضور قلب که به جا می آوریم ، فرمود: نه چنین است ، حق تعالی تدارك خواهد فرمود نقصان آن را به

نمازهای نافله . آن حضرت را حالت چنان بود که در شبهای تار انبانی بر دوش می کشید که در آن کیسه های دنایر و دراهم بود و به خانه های فقرا می برد و بسا بود که طعام یا هیزم بر دوش بر می داشت و به خانه های محتاجین می برد و آنها نمی دانستند که پرستارشان کیست ؛ تا زمانی که آن حضرت از دنیا رحلت فرمود و آن عطایا و احسانها از ایشان مفقود شد، دانستند که آن شخص حضرت امام زین العابدین علیه السلام بوده و هنگامی که جسد نازنینش را از برای غسل برهنه کردند و بر مغسل نهادند بر پشت مبارکش از آن انبانهای طعام که بر دوش کشیده بود برای فقرا و ارامل و ایتم ، اثرها دیدند که مانند زانوی شتر پینه بسته بود و همانا روزی آن حضرت از خانه بیرون رفت . سائلی به ردای آن حضرت که از خز بود چسبید و از دوش آن حضرت برداشته شد آن بزرگوار اعتنا به آن نکرد و از او درگذشت و بگذشت . و حال آن حضرت چنان بود که جامه خز برای زمستان خود می خرید چون تابستان می شد آن را می فروخت و بهای آن را تصدق می فرمود، روز عرفه بود که آن جناب نظر فرمود به جمعی که از مردم سؤال می کردند، فرمود به ایشان که وای بر شما از غیر خدا سؤال می کنید در مثل چنین روزی که رحمت واسعه الهی به مرتبه ای بر مردم نازل است که اگر از خدا سؤال کنند در باب سعادت اطفالی که در شکم مادران می باشند هر آینه امید است که اجابت شود. و از اخلاق شریفه آن حضرت بود که با مادر خود طعام میل نمی فرمود، به آن حضرت عرض کردند که شما از تمام مردم در پُر به والدین و صله رحم سبقت فرموده اید جهت چیست که با مادر خود طعام میل نمی فرمایید؟ فرمود که خوشم نمی آید که دستم پیشی گیرد بر آن لقمه که مادرم به آن توجه کرده و آن را برای خود اراده کرده! روزی شخصی به آن جناب عرض کرد که یابن رسول الله! من شما را به جهت خدا دوست می دارم ، آن حضرت فرمود: خداوندا! من پناه می برم به تو از آنکه مردم مرا به جهت تو دوست داشته باشند و تو مرا دشمن داشته باشی ، و آن حضرت را ناچه ای بود که بیست حج بر آن گذاشته بود و يك تازیانه بر آن نزده بود، هنگامی که آن شتر بمرد به امر آن حضرت او را در خاک پنهان کردند تا درندگان جثّه او را نخورند.

روزی از یکی از کنیزان آن جناب پرسیدند که از حال آقای خود برای ما نقل کن گفت : مختصر بگویم یا مطوّل؟ گفتند: مختصر بگو، هیچ گاهی روز طعام از برای او حاضر نکردم

برای آنکه روزه بود، و هیچ شبی برای او رختخواب پهن نکردم از جهت آنکه برای خدا شب زنده دار بود. روزی آن حضرت به جماعتی گذشتند که به غیبت آن حضرت مشغول بودند آن حضرت در نزد ایشان ایستاد و فرمود: اگر راست می گوئید در این عیبها که برای من ذکر می کنید خدا مرا بیمارزد و اگر دروغ می گوئید خدا شما را بیمارزد. و هرگاه طالب علمی به خدمت آن حضرت می آمد و می فرمود: (مَرْحَبًا بِوَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آنگاه می فرمود: به درستی که طالب علم وقتی که از منزل خویش بیرون می رود پای خود را نمی گذارد بر هیچ تر و خشکی از زمین مگر اینکه تا هفتم زمین از برای او تسبیح می کنند. و آن حضرت کفالت می نمود صد خانواده از فقراء مدینه را و دوست می داشت که یتیمان و مردمان نابینا و اشخاص عاجز و زمین گیر و مساکین که برای معیشت خود تدبیری ندارند بر طعام آن حضرت حاضر شوند و آن بزرگوار به دست خویش به ایشان طعام مرحمت می فرمود و هر کدام از ایشان صاحب عیال بودند برای آنها نیز طعام روانه می فرمود و هیچ طعامی میل نمی فرمود مگر آنکه مثل آن را تصدق می فرمود. (منتهی الآمال)

حضرت سجاد علیه السلام و واقعه کربلا

حضرت سجاد علیه السلام در واقعه جانگداز کربلا حضور داشت ولی به علت بیماری و تب شدید ؛ از آن حادثه جان سالم به در برد زیرا جهاد از بیمار برداشته شده است و پدر بزرگوارش نیز به او اجازه جنگیدن نداد . مصلحت الهی آن بود که رشته هدایت گسیخته نشود و امام سجاد علیه السلام وارث آن رسالت بزرگ یعنی امامت و ولایت گردد . این بیماری زیاد ادامه نیافت و حضرت زین العابدین علیه السلام پس از بیماری ؛ سی و پنج سال عمر کرد که تمام این مدت به مبارزه و خدمت به خلق و عبادت و مناجات با حق سپری شد .

امام سجاد علیه السلام در جریان کربلا که به علت بیماری سخت و ناتوانی حمل سلاح ؛ از جهاد و شهادت بازمانده بود ؛ با اسیران حرم به شام فرستاده شد و با خطبه ای که در مجلس یزید ایراد کرد ؛ مردم را بیدار نمود . یزید ناگوار شد برای جلب افکار عمومی ؛ امام را با اهل بیت علیهم السلام محترمانه به مدینه بفرستد .

آن حضرت برای بار دوم به دستور عبدالملک خلیفه اموی از مدینه به شام جلب شد و مجدداً به مدینه بازگشت. آن حضرت پس از مراجعت به مدینه؛ به نشر معارف اسلامی در میان شیعیان پرداخت و خواص شیعه مانند ابو حمزه ثمالی و ابو خالد کابلی با ایشان در تماس بودند و معارفی را که از آن حضرت اخذ می کردند؛ در میان شیعیان نشر می دادند. بدین ترتیب تشیع توسعه فراوانی یافت که اثر آن در زمان امامت امام پنجم آشکار شد.

همسران و فرزندان امام سجاد علیه السلام

در منابع تاریخی تعداد فرزندان امام سجاد (ع) ۱۵ نفر ذکر شده که ۱۱ نفر آنها پسر و ۴ نفر دختر بوده اند. (الارشاد ج ۲، ص ۱۳۸) نامهای فرزندان و همسران امام طبق نوشته شیخ مفید چنین است: (الارشاد ج ۲، ص ۱۵۵). امام محمد باقر (ع) که مادرش ام عبدالله دختر (امام حسن) بوده است. عبدالله. حسن. حسین اکبر، مادر این سه یک کنیز بوده است. زید. عمر، مادر این دو یک کنیز بوده است. حسین اصغر. عبدالرحمن. سلیمان، مادر این سه یک کنیز بوده است. علی که کوچکترین فرزند امام سجاد (ع) بوده است. خدیجه، مادر این دو یک کنیز بوده است. محمد اصغر مادرش کنیز بوده است. فاطمه. علیّه. ام کلثوم، که مادر این سه یک کنیز بوده است.

امامت امام سجاد علیه السلام

با شهادت امام حسین (ع) در عاشورای سال ۶۱ ه.ق، امامت امام سجاد (ع) آغاز می شود و تا زمان شهادتش یعنی سال ۹۴ یا ۹۵ ه.ق. ادامه می یابد. دلایل امامت؛ بر طبق نصوصی که محدثین شیعه در کتب روایی نقل کرده اند، امام سجاد (ع) جانشین و وصی پدرش حسین بن علی (ع) است. (الارشاد ج ۲، ص ۱۵۵) شیخ مفید، برتری علمی و عملی وی بر دیگران پس از پدرش را نخستین دلیل بر امامت وی یاد می کند. (الکافی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۸۸) احادیثی نیز که از پیامبر (ص) در مورد اسامی امامان شیعه روایت گردیده، مؤید این مطلب است. (الاختصاص ص ۲۱۱؛ طبرسی، إعلام للوری ج ۲، صص ۱۸۱-۱۸۲). همچنین بر طبق نصوص شیعه، وسائلی چون شمشیر و یا زره رسول

الله (ص) می بایست نزد ائمه باشد که وجود اینها نزد امام سجاد (ع)، حتی در منابع اهل سنت به صراحت ذکر شده است. (الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۸). یکی از دلایل امامت امام سجاد (علیه السلام) تصریح رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر امامت اوست، چنانکه (روایت لوح) بیانگر این مطلب است، این روایت را جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نموده است. و همچنین امام باقر (علیه السلام) آن را از پدرش و او از جدش و او از حضرت فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نموده اند. و نیز جدش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در زمان حیات امام حسین (علیه السلام) به امامت امام سجاد (علیه السلام) تصریح نموده است. و همچنین امام حسین (علیه السلام) به امامت آن حضرت، وصیت نموده است و آن را به عنوان امانت به اُم سلمه (یکی از همسران نیک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)) داده که بعدا امام سجاد (علیه السلام) آن را از او گرفته است. و اینکه تنها امام سجاد (علیه السلام) آن امانتها و وصیت را از اُم سلمه درخواست نموده است دلیل امامت درخواست کننده در میان مردم است و این خود باری است که جستجوگر در روایات به آن دست می یابد و ما در این کتاب در مقام شرح و بسط نیستیم تا به طور کامل به ذکر آن روایات بپردازیم و به همین مقدار اکتفا می کنیم.

حاکمان معاصر امام سجاد علیه السلام

یزید بن معاویه (۶۱ - ۶۴ ق). عبد الله بن زبیر (۶۱ - ۷۳) که به صورت مستقل حاکم مکه بود. معاویه بن یزید (چند ماه از سال ۶۴). مروان بن حکم (نه ماه از سال ۶۵). عبد الملک بن مروان (۶۵ - ۸۶). ولید بن عبد الملک (۸۶ - ۹۶). (الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۳). مورخین درباره قاتل امام با هم اختلاف دارند. بعضی معتقدند امام به دست ولید مسموم شد، و برخی دیگر معتقدند به دست هشام بن عبد الملک، که برادر خلیفه بود؛ اما به هر حال، او نیز نمی توانست بدون اجازه ولید، مرتکب قتل امام شود. بیشترین دوران امامت حضرت سجاد علیه السلام مصادف بود با دوران خلافت عبد الملک بن مروان که مدت بیست و یک سال طول کشید. مورخان از عبد الملک به عنوان فردی زیرک، با احتیاط و دور اندیش، ادیب، باهوش و دانشمند یاد کرده اند مؤلف «الفخری» می

گوید: «عبدالملک فردی خردمند، عاقل، دانشمند، فاضل، ادیب، باهوش، جبار، بسیار باهویت، فوق العاده سیاستمدار، و دارای حسن تدبیر بود» «هندشاه» می نویسد: «او مردی بود عاقل و فاضل و فصیح و فقیه، و علم اخبار و دقایق اشعار، نیکو دانستی و صاحب رأی و تدبیر بود»

عبدالملک تا قدرت نداشت عابد بود: او پیش از رسیدن به قدرت، یکی از فقهای مدینه به شمار می رفت. و به زهد و عبادت و دینداری شهرت داشت و اوقات خود را در مسجد با عبادت سپری می کرد به طوری که به او «حمامة المسجد» کبوتر مسجد می گفتند! گویند: پس از مرگ پدرش مروان، هنگامی که خلافت به او رسید، سرگرم خواندن قرآن بود، اما با شنیدن این خبر، قرآن را بست و گفت: «اینک بین من و تو جدایی افتاد! و دیگر با تو کاری ندارم!». او برآستی از قرآن جدا شد و در اثر غرور قدرت، چنان دستخوش مسخ شخصیت گردید که مورخان از کارنامه سیاه حکومت او بتلخی یاد می کنند. «سیوطی» و «ابن اثیر» می نویسند: در طی تاریخ اسلام عبدالملک نخستین کسی بود که غدر و خیانت ورزید عمر و بن سعید بن العاص را پس از امان دادن کشت و نخستین کسی بود که مردم را از سخن گفتن در حضور خلیفه منع کرد و نخستین کسی بود که از امر به معروف جلوگیری کرد. او دو سال پس از شکست دادن عبدالله بن زبیر در مکه در سال ۷۵ هجری در جریان سفر حج وارد مدینه شد و ضمن سخنانی خطاب به مردم چنین گفت: من نه همچون خلیفه خوار شده عثمان، نه همچون خلیفه آسانگیر معاویه و نه مانند خلیفه سست خرد یزید هستم، من این مردم را جز با شمشیر درمان نمی کنم، شما از ما کارهای مهاجران را می خواهید، اما، مانند آنان رفتار نمی کنید ما را به پرهیزگاری می خوانید و خود به آن عمل نمی کنید به خدا سوگند از این پس هر کس مرا به تقوا امر کند، گردن او را خواهیم زد! جمله اخیر را برای آن گفت که خطیبان و ائمه جمعه، هنگام خواندن خطبه جمعه، گفتار خود را با جمله «اتق الله» پرهیزگار باش آغاز می کردند.

پیدا است وقتی کسی که خود را خلیفه پیامبر قلمداد می کرد، در شهر پیامبر و کنار مدفن او چنین سخنانی بگوید و بر سنت او اینگونه حمله برد، رفتار و گفتار مأموران او در ایالتهای دور افتاده چگونه خواهد بود. عبدالملک در مدت حکومت طولانی خود، آنچنان با ظلم و فساد و بیدادگری خو گرفت که نور ایمان در دل او بکلی خاموش گشت. وی

روزی خود به این امر اعتراف کرد و به «سعید بن مسیت» چنین گفت: «چنان شده ام که اگر کار نیکی انجام دهم خوشحال نمی شوم، و اگر کار بدی از من سرزند، ناراحت نمی گردم!» سعید بن مسیب گفت: مرگ دل در تو کامل شده است! عبدالملک غالباً با زنی بنام «ام الدردأ» گفتگو می کرد. روزی «ام الدردأ» به وی گفت: «ای امیر المومنین! شنیده ام پس از عبادت و تهجد، شراب نوشیده ای؟! و او پاسخ داد: «نه تنها شراب که خون مردم را نیز نوشیده ام!!» او که روزی از لشکر کشی یزید به مکه جهت سرکوبی عبدالله بن زبیر به خدا پناه می برد و ابراز نفرت می کرد، پس از رسیدن به حکومت، نه تنها این عملیات را ادامه داد، بلکه شخص سفاکی چون حجاج را مأمور این کار کرد و او مسجد الحرام و کعبه را که پسر زبیر در آنجا متحصن شده بود با منجنیق سنگباران کرد! نمایندگان عبدالملک نیز در مناطق مختلف کشور اسلامی، به پیروی از او، حکومت وحشت و اختناق به وجود آورده بودند و با زور و قلدری با مردم رفتار می کردند

«مسعودی» می نویسد: «عبدالملک فردی خونریز بود. عمال او مانند «حجاج» حاکم عراق، «مهلب» حاکم خراسان، و «هشام بن اسماعیل» حاکم مدینه نیز همچون خو وی سفاک و بیرحم بودند» هشام بن اسماعیل که حاکم مدینه بود، چندان بر مردم سخت گرفت و آنچنان خاندان پیامبر را آزار داد که وقتی ولید بعد از مرگ پدرش به حکومت رسید، ناچار شد او را از کار برکنار نماید. بدتر از همه آنان حجاج بود که جنایات او در تاریخ اسلام مشهور است. عبدالملک پس از شکست عبدالله بن زبیر توسط حجاج، او را به مدت دو سال به استانداری حجاز مکه و مدینه و طائف منصوب کرد. حجاج در مدینه گردن گروهی از صحابه مانند «جابر بن عبدالله انصاری» «انس بن مالک»، «سهل بن سعدی» و جمعی دیگر را به قصد خوار کردن آنان داغ نهاد. دستاویز او در این کار آن بود که اینان کشتندگان عثمانند! او هنگام ترک مدینه چنین گفت: «خدا را سپاس می گویم که مرا از این شهر گنده بیرون می برد. این شهر از همه شهرها پلیدتر و مردم آن نسبت به امیرالمومنین دغلكارتر و گستاخترند. اگر سفارش امیرالمومنین نبود. این شهر را با خاک یکسان می کردم. در این شهر چ� پاره چوبی که منبر پیامبر خوانند و استخوان پوسیده ای که قبر پیامبر می دانند، چیزی نیست»!

ولید بن عبدالملک: پس از مرگ، عبدالملک، پسر وی «ولید» به خلافت رسید. هرچند که برخی از مورخان از ولید تمجید نموده او را بر پدرش عبدالملک و جدش «مروان» و بسیاری دیگر از خلفای بنی امیه ترجیح داده اند، ولیکن ولید عناصر فاسد و جنایتکار را، به عنوان امیر و فرماندار و حاکم، بر سرنوشت مسلمانان مسلط کرده بود و این عده عرصه را بر مردم تنگ ساخته بودند. یکی از عمال او «حجاج بن یوسف» بود که وی را پس از مرگ عبدالملک، در پست خود ابقا کرد در آن زمان، منطقه شام زیر نظر خود ولید بود. در عراق «حجاج»، در حجاز «عثمان بن حباره»، و در مصر «قره بن شریک» حکمرانی می کردند و هر یک از اینها در بیدادگری مشهور بودند و «عمر بن عبدالعزیز» برادر زاده ولید که تا حدی دوستدار عدل و انصاف بود، با اشاره به حکومت این چند نفر در این مناطق می گفت: زمین پر از ظلم و ستم شده است، خدایا مردم را از این گرفتاری نجات بده! گویا با توجه به این بیدادگریهای سردمداران و مظلومیت و بی پنهایی مسلمانان بود که امام سجاد ع طی بیانی، مردم آن زمان را به شش دسته تقسیم کرده، زمامداران را به شیر و مسلمانان را به گوسفندانی تشبیه می نماید که در بین شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک گیر کرده گوشت و پوست و استخوانشان توسط شیر دریده می شود! (مهدی پیشوایی / سیره پیشوایان)، در زمان خلافت ولید، برادرش هشام امیر الحجاج نیز بود و همراه گروهی از بزرگان شام وارد مکه شد و داستان معروف سرودن قصیده فرزدق در مدح امام سجاد علیه السلام اتفاق افتاد (الاغانی، ج ۱۵، ص ۲۶).

هشام بن عبدالملک مروان و امام زین العابدین در طواف بیت الله: در منتهی الآمال است که: زمان خلافت عبدالملک مروان سالی پسرش هشام به حج رفت و در حال طواف چون به حجر الا سود رسید خواست استلام کند از کثرت ازدحام نتوانست و کسی از او احتشام نبرد، آن وقت در مسجد الحرام منبری برای او نصب کردند تا بر منبر قرار گرفت و اهل شام بر دور او احاطه کردند که در این هنگام حضرت سیدالسادین و ابن الخیرتین امام زین العابدین علیه السلام پیدا شد در حالی که ازار و ردایی در برداشت و صورتش چندان نیکو بود که احسن تمام مردم آنجا بود و بویش از همه پاکیزه تر و در جبهه اش (پیشانی اش) از آثار سجده پینه بسته بود پس شروع فرمود به طواف کردن بر دور کعبه و چون به حجر الا سود رسید، مردم به ملاحظه هیبت و جلالت آن حضرت از نزد حجر دور شدند تا

ان حضرت استلام فرمود، هشام از ملاحظه این امر در غیظ و غضب شد. مردی از اهل شام چون این عظمت و جلالت مشاهده کرد از هشام پرسید که این شخص کیست که مردم به این مرتبه از او هیبت و احتشام می برند؟ هشام برای اینکه اهل شام آن جناب را شناسند، گفت: نمی شناسم؟! فرزدق شاعر در آنجا حاضر بود گفت: (لَكِنِّي أَعْرِفُهُ) (گفت من می شناسمش نیکو - زو چه پرسى به سوى من کن رو) اگر هشام او را نمی شناسد من او را خوب می شناسم، آن شامی گفت: کیست او یا ابا فراس؟ فرزدق گفت: هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَاءَتَهُ - وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ - هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ - هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الظَّاهِرُ الْعَلَمُ - إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَالَ قَائِلُهَا - إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِي الْكَرَمُ - يَكَادُ يُمَسِّكُهَا عِزْفَانِ رَاحَتِهِ - زَكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ - وَ لَيْسَ قَوْلُكَ مَنْ هَذَا بِضَائِرِهِ - الْعُزْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَالْعَجَمُ - هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ - بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا - مُقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ ذِكْرُهُمْ - فِي كُلِّ بَرٍّ وَ مَخْتَوٍّ بِهِ الْكَلِمُ - يَسْتَدْفَعُ الصَّرُّ وَالْبُلُوى بِحُبِّهِمْ - وَ يُسْتَرْبُ بِهِ الْإِحْسَانُ وَالنَّعَمُ - إِنْ عَدَّ أَهْلُ التَّقَى كَانُوا أُنْمَتَهُمْ - أَوْ قِيلَ مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ؟ قِيلَ هُمْ - مَا قَالَ لَا قَطُّ إِلَّا فِي تَشْهِيدِهِ - لَوْلَا التَّشْهِيدُ كَانَتْ لَا تُهْ نَعَمُ . هشام در غضب شد و جائزه فرزدق را قطع کرد و امر کرد او را در عسفان که موضعی است مابین مکه و مدینه حبس نمودند. این خبر چون به حضرت علی بن الحسین علیه السلام رسید دوازده هزار درهم برای فرزدق فرستاد و از او معذرت خواست که اگر بیشتر می داشتیم زیادتیر بر این تو راصله می دادم، فرزدق آن مال را رد کرد و پیغام داد که من برای صله نگفتم بلکه به جهت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفتم . حضرت دوباره آن مال برای او روانه کرد و پیغام فرستاد که به حق من قبول کن، فرزدق قبول نمود. در بعض روایات است که حبس او طول کشید و هشام او را به قتل تهدید کرد، فرزدق به امام علیه السلام شکایت کرد حضرت دعا کرد حق تعالی او را از حبس خلاص نمود، فرزدق خدمت آن حضرت رسید و عرض کرد: هشام نام مرا از دیوان عطا محو کرد. حضرت فرمود: عطای تو چه مقدار بود؟ عرض کرد: فلان و فلان، پس حضرت به مقداری که چهل سال او را کفایت کند به او عنایت فرمود و فرمود: اگر می دانستم تو به پیشتر از این محتاج می شودی عطا می نمودم! چون چهل سال به پای رفت فرزدق وفات کرد. (الخراج ۱/۲۶۷) . جامی در (سلسله) گفته: صادقی از مشایخ حرمین -

چون شنید این نشید دور از شین - گفت نیل مراضی حق را - بس بود این عمل فرزددق را - مستعد شد رضای رحمن را - مستحق شد ریاض رضوان را - زانکه نزدیک حاکم جابر - کرد حق را برای حق ظاهر (مجالس المؤمنین ۴۹۵/۲)

واقعہ کربلا و اسارت امام سجاد علیه السلام

امام سجاد (ع) در واقعہ کربلا و در روزی کہ امام حسین (ع) و یارانش به شہادت رسیدند، به شدت بیمار بود به گونه ای کہ در مواردی کہ می خواستند او را به قتل برسانند، عده ای گفتند: او را همین بیماری کہ دارد کفایت می کند. (اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۹). پس از فاجعہ کربلا، اهل بیت امام حسین (ع) را به اسیری گرفتند و روانہ کوفہ و شام کردند. هنگام بردن اسیران از کربلا به کوفہ، بر گردن امام سجاد (ع) غل و جامعہ [جامعہ، طوق ماندی است کہ دستها و گردن را با آن به هم می بندند] نهادند و چون بیمار بود، و نمی توانست خود را بر پشت شتر نگاہدارد هر دو پای او را بر شکم شتر بستند. (زندگانی علی بن الحسین (ع)، صص ۵۲-۵۱) برخی از نویسندگان گفته اند کہ امام سجاد (ع) در کوفہ خطبہ ای خوانده است ولی با توجہ به شرائط کوفہ و سختگیری و بی رحمی مأموران حکومت و بیم کوفیان از آنان، و نامردمی کہ در آنان بود پذیرفتن چنین گزارشی را دشوار می سازد. علاوه بر این، جملہ هایی کہ گفته اند در خطبہ کوفہ نقل شدہ است، همانند جملہ هایی است کہ در خطبہ او در مسجد دمشق دیدہ می شود و شاید با گذشت زمان راویان حادثہ ها را با هم آمیختہ باشند. (زندگانی علی بن الحسین (ع)، صص ۵۷-۵۶). در هر حال، ابن زیاد، امام سجاد (ع) و سایر اسیران کربلا را در زندان نگاہ داشت و نامہ ای به شام نوشت و از یزید دستوری خواست کہ با آنان چہ کند. یزید پاسخ داد، اسیران و سرہای شہیدان کربلا را به شام بفرستد. ابن زیاد، امام سجاد (ع) را غل بر گردن نهاد و با اسیران ہمراہ مُحَفَّر بن ثعلبہ روانہ دمشق کرد. (زندگانی علی بن الحسین (ع) ص ۵۸-۵۹). امام سجاد (ع) در مسجد شام سخنانی فرمود و خود و پدر و جد خویش را به مردم شناساند و به شامیان گفت کہ آنچه یزید و کارگزاران او بر زبانها افکنده اند درست نیست. پدر او خارجی نیست و نمی خواستہ است جمعیت مسلمانان را بر هم بزند، و در بلاد اسلام فتنہ برانگیزد. او برای حق و به دعوت مسلمانان بپاخاست تا دین را از بدعتهایی کہ

در آن پدید شده بزدايد و به سادگی و نزاهت عصر جد خود برساند. (زندگانی علی بن الحسین (ع)، ص ۷۵). امام (ع) که تا ۳۴ سال پس از واقعه کربلا زنده ماند، همواره تلاش می کرد یاد و خاطره شهدای کربلا را زنده نگه دارد. هر گاه آب می نوشید به یاد پدر بود و بر مصایب امام حسین (ع) گریه می کرد و اشک می ریخت. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است، «امام زین العابدین (ع) چهل سال بر پدر بزرگوارش گریه کرد، در حالی که روزها روزه بود و شبها به نماز می ایستاد، هنگام افطار که غلام حضرت برای ایشان آب و غذا می برد، و عرض می کرد بفرمایید، حضرت می فرمود: فرزند رسول خدا گرسنه کشته شد! فرزند رسول خدا تشنه کشته شد! و پیوسته این سخن را تکرار می کرد و گریه می کرد به گونه ای که اشکهای آن حضرت با آب و غذایش مخلوط می شد. پیوسته این گونه بود تا رحلت کرد.» (تاریخ امامت، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۵۹، به نقل از: شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۶)

امام سجاد علیه السلام و مصائب شام

در روایت آمده از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: سخت ترین مصائب شما در سفر کربلا کجا بود؟ در پاسخ، فرمود: (الشَّامُ الشَّامُ الشَّامُ)، یا سه بار فرمود: (امان از شام). به روایت دیگر، امام سجاد علیه السلام به نعمان بن منذر مدائنی فرمود: در شام هفت مصیبت بر ما وارد آوردند که از آغاز اسیری تا آخر، چنین مصیبتی بر ما وارد نشده بود:

۱ - ستمگران در شام اطراف ما را با شمشیرهای برهنه و نیزه های استوار احاطه کرده بر ما حمله می کردند و کعب نیزه به ما می زدند. آنان ما را در میان جمعیت بسیار نگهداشتند و ساز و طبل می زدند.

۲ - سرهای شهدا را میان هودجهای زنهای ما قرار دادن و سر عمویم عباس علیه السلام را در برابر چشم عمه هایم زینب و امّ کلثوم علیه السلام نگهداشتند، و سر برادرم علی اکبر و پسر عمویم قاسم علیه السلام را در برابر چشم سکینه و فاطمه (خواهرم) می آوردند و با سرها بازی می کردند، و گاهی سرها به زمین می افتاد و زیر سم ستوران قرار می گرفت .

۳- زنهای شامی از بالای بامها، آب و آتش بر سر ما می ریختند. آتش به عمامه ام افتاد، ولی چون دستهایم را به گردنم بسته بودند، نتوانستم آن را خاموش کنم. در نتیجه عمامه ام سوخت و آتش به سرم رسید و سرم را نیز سوزانید.

۴- از طلوع خورشید تا نزدیک غروب ما را همراه ساز و آواز، در برابر تماشای مردم در کوچه و بازار گردش دادند و می گفتند: ای مردم، بکشید اینها را که در اسلام هیچگونه احترامی ندارند.

۵- ما را به يك ريسمان بستند و با این حال ما را از در خانه یهودی و نصاری عبور دادند، و به آنها می گفتند: اینها همان افرادی هستند که پدرانشان، پدران شما را (در خیبر و...) کشتند و خانه های آنها را ویران کردند، امروز شما انتقام آنها را از اینها بگیرید. یا نُعمانُ فَمَا بَقِيَ اِحدٌ مِنْهُمْ اِلَّا وَقَدْ اَلْقَى عَلَيْنَا مِنَ الثَّرَابِ وَالْاَحْجَارِ وَالْاَشْجَابِ مَا اَرَادَ. ای نعمان هیچ کس از آنها نماند مگر اینکه هرچقدر می خواست از خاك و سنگ و چوب به سوی ما افکند.

۶- ما را به بازار برده فروشان بردند و خواستند ما را به جای غلام و کنیز بفروشند ولی خداوند این موضوع را برای آنها مقدور نساخت.

۷- ما را در مکانی جای دادند که سقف نداشت؛ روزها از گرما و ترس کشته شدن، همواره در وحشت و اضطراب به سر می بردیم. (همراه عاشورائیان باقری پور)

امام سجاد علیه السلام و دروازه ساعات

ابن جریر طبری می نویسد: علی بن الحسین در طول مسیر کوفه تا شام، باکسی سخن نگفته است. اما، از برخی منابع دیگر استفاده می شود که هر جا زمینه ای پدید می آمده، امام سجاد علیه السلام از فرصت استفاده کرده و به هدایت و روشنگری مردم می پرداخته است. در یکی از منزلهای میان راه امام اشعاری را برای مردم خواند که در آنها برخی حقایق گنجانیده شده بود. آن اشعار را چنین ثبت کرده اند: ساده العلوج فما ترضی بذال العرب - وصار يقدم رءس الامة الذنب - یا للرجال مما یاءتی الزمان به - من العجیب الذی مامثله عجب - ال الرسول علی الافتاب عاریة - و ال مروان یسری تحتهم نجب .

یعنی ؛ مردمان پست و فرومایه ، به سیادت و آقایی رسیدند و آنان که در علم و شرافت و ارزشهای انسانی در پایین ترین مرتبه قرار دارند، جای رهبران راستین را گرفته و بر منصبهای اجتماعی تکیه زده اند، و این چیزی است که غیر تمندان عرب بدان رضا نمی دهند. وای بر مردان و مردمان از شگفتیهایی که روزگار برایشان پدید می آورد! خاندان پیامبر بر شتران برهنه سوار باشند! ولی خاندان مروان بر اسبهای رهوار سوار گردند و راه پویند! ابومخنف میگوید : ویزید امر کرد صدویست پرچم به پیشواز سربارک حسین علیه السلام بروند پس پرچمها که با هر پرچمی صنفی بودند به پیشوا رفتند و از زیر پرچمها صدای تکبیر و تهلیل بلند بود که ناگهان صائی از غیب بلند شد و این شعر را خواند : جاثو ابراسک یابن بنت محمد - مترملاً یدمائه ترمیلاً - لایوم اعظم حسرة من یومه - واره رهناً للمنون قتیلاً - فگانما بك یابن بنت محمد - قتلوا جهاراً عامدین رسولاً - ویکبرون اذا قتلوا وائما - قتلوا بك التکبیر والتهللاً . و امام سجاد علیه السلام هنگام حرکت به طرف شام این شعر را میخواند : اقاد ذلیلاً فی دمشق کائنی - من الزنج عبد غاب عنه نصیر - و جدی رسول الله فی کل مشهد - و شیخی امیر المؤمنین امیر - فیالیت لم انظر دمشق ولم اکن - یرانی یزد فی البلاد اسیر . یعنی در شهر شام با خواری کشیده می شوم ، چندانکه گویی من برده ای از زنگبار هستم که مولایش از او غایب شده است . و حال آنکه ، جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله بر خلق جهان ، و بزرگ فامیل من امیر مؤمنان علی وزیر رسول خدا صلی الله علیه و آله است . (همراه زائرین سوریه باقری پور)

امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید

یزید مجلسی ترتیب داد و اشراف شام را دعوت کرد و دستور داد امام سجاد و زنان کودکان امام حسین (ص) را وارد مجلس کردند حضار به آنها می نگریستند امام سجاد (ص) رو بروی یزید قرار گرفت و چند شعر خواند که بیزاری و نفرت او را از یزید نشان می دهد. (انتظار نداشته باشید که شما به ما اهانت کنید و ما احترامتان کنیم ، یا شما دائماً ما را آزار دهید و مادست از آزار شما برداریم خدا می داند که ما شما را دوست نداریم پس شما را از این که ما را دوست ندارید سرزنش نمی کنیم). یزید گفت : ای علی! پدرت با من قطع رحم کرد، حق مرا ندیده گرفت و بر سر منصبم با من جنگید خدا هم با او

چنان کرد که دیدی . در جواب این آیه را خواند: اما هر مصیبتی که در زمین یا از ناحیه جانشان به شما برسد، قبل از آن که به صحنه وجود آید، در کتابی ثبت شده است (حدید / ۲۳) . ای پسر معاویه و هند و صخر! قبل از آن که تو متولد شوی همیشه نبوت و امارت در دست پدران من بوده است در جنگ بدر و احد و احزاب پرچم رسول خدا در دست جد من علی بن ابیطالب بود، درحالی که جد و پدر تو پرچم های کفار را به دوش می کشیدند و ای بر تو ای یزید! اگر بدانی چه کرده ای و نسبت به پدر و اهل بیت و برادران و عموزادگان من چه گناهی مرتکب شده ای ، به کوهها می گریزی و سربر خاکهای بیابان می گذاری و به حال خود شیون و زاری می کنی این سزاوار است که سر حسین پسرعلی و فاطمه بر دروازه شهرتان نصب شود، در حالی که او ودیعه رسول خداست ؟ . ای یزید منتظر باش که در روز قیامت قرین ندامت و خواری شوی (مقتل خوارزمی ، ج ۲، ص ۶۳).

امام سجاد علیه السلام و پیر مردشامی

و مرد پیری از اهل شام به نزد ایشان آمد و گفت الحمدلله که خدا شما را کشت و شهر ما را از مردان شما راحت داد و یزید (ملعون) را بر شما مسلط گردانید. چون سخن خود را تمام کرد جناب امام زین العابدین علیه السلام فرمود که ای شیخ آیا قرآن خوانده ای گفت بلی فرمود که این آیه را خوانده ای: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. گفت بلی، آن جناب فرمود آنها مائیم که حق تعالی مودت ما را مزد رسالت گردانیده است، باز فرمود که این آیه را خوانده ای؟ وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ. گفت بلی، فرمود که مائیم آنها که حق تعالی پیغمبر خود را امر کرده است که حق ما را به ما عطا کند، آیا این آیه را خوانده ای؟ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى. گفت بلی، حضرت فرمود که مائیم ذوی القربی که اقرب قربای آن حضرتیم. آیا خوانده ای این آیه را. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. گفت بلی، حضرت فرمود که مائیم اهلبیت رسالت که حق تعالی شهادت به طهارت ما داده است. آن مرد پیر گریان شد و از گفته های خود پشیمان گردید و عمامه خود را از سر انداخت و رو به آسمان گردانید و گفت خداوندا بیزاری می جویم به سویی تو از دشمنان آل محمد از جن و انس، پس به

خدمت حضرت عرض کرد که اگر توبه کنم آیا توبه من قبول می شود فرمود بلی، آن مرد توبه کرد . «اللهم اني اتوب اليك، اللهم اني اتوب اليك، اللهم اني اتوب اليك، من عداوة آل محمد صلي الله عليه و آله و ابرء اليك ممن قتل اهل بيت محمد صلي الله عليه و آله و لقد قرأت القرآن منذ دهر فما شعرت بها قبل اليوم؛ خدایا به سوي تو باز می گردم، خدایا به سوي تو باز می گردم، خدایا به سوي تو رو می آورم. از کشندگان خاندان پیامبر صلي الله عليه و آله. من روزگاران طولانی قرآن تلاوت کرده ام ولی تا امروز مفاهیم و معارف آن را درک نکرده بودم. چون خبر او به یزید (پلید) رسید او را به قتل رسانید. (همراه عاشورائیان ۵ باقری پور)

سؤال من غلب از امام سجاد علیه السلام

در خبر است که ابراهیم بن طلحه بن عبدالله چون شنید اسرا را به شهر در می آورند، به استقبال علی بن الحسین علیه السلام سرعت کرد و از در شناعت و شماتت گفت : ای علی بن الحسین ، چه کسی غالب شد؟! و به روایتی ، این وقت آن حضرت در محملی بود و سر در گریبان فرو می داشت ، پس سر برآورد و فرمود: اگر می خواهی بدانی کدام يك غالب شد، چون هنگام نماز رسید اذان و اقامه بگویی ! کنایه از آنکه در اذان و اقامه آن کس را که بعد از خدای تعالی جلّ جلاله نام مبارکش را به آواز بلند در محضر جماعت قرائت کنند او جد من محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است و فرزندان او ابدالاً باد قاهر و غالبند و این ابراهیم بن طلحه آن کسی است که در جنگ جمل با لشکر طلحه و زبیر همراه بود. (همراه عاشورائیان ۵ باقری پور)

ریگهای جلو خرابه بدست امام جواهر میشود

روزی صیادی که بچه آهوئی در بغل داشت آمد از کنار خرابه عبور کند، چشمش به اسیران و اطفال افتاد. ایستاد و به تماشای کودکان اهل بیت پرداخت . آنان که آهو بره را مشاهده کردند، به محضر امام زین العابدین علیه السلام آمدند و گفتند ما آهو می خواهیم. حضرت به صیاد فرمودند آیا این بچه آهو را می فروشی؟ عرض کرد بلی ، ولی چون خوش

خط و خال و زیباست قصد دارم او را نزد یزید ببرم تا انعام بسیار بگیرم . حضرت فرمودند هرچه بخواهی در مقابل این آهو بزه به تو خواهم داد. او تعجب نمود، و هنوز چیزی نگفته بود که حضرت تعدادی از ریگهای جلوی خرابه را برداشتند و به او دادند. صیاد مشاهده کرد آنچه به او داده شده جواهرات پر ارزش و قیمتی است . با خرسندی آهو بزه را تقدیم نمود و رفت . وی این معجزه را برای دیگران بازگو کرد، به طوری که در شام منتشر شد و به گوش یزید لعین رسید. یزید صیاد را طلبید و از او خواست که جریان را برایش نقل کند، و چون مشاهده کرد وی شیعه و مُحب حضرت گردیده و موضوع را به صورت یک کرامت بیان می نماید و قلوب مردم را متوجه حضرت می کند، دستور داد صیاد را بکشند و دفن کنند تا این خبر بیش از آنچه بین اهالی منتشر شده افشا نگردد. ولی فاصله ای چندان نشد که موضوع به عرض امام سجاد علیه السلام رسید. حضرت به سر قبر صیاد آمدند، و با یک اشاره فرمودند، به اذن خدا از جای برخیز! بلافاصله قبر شکافته شد و صیاد از قبر خارج گردید. (همراه عاشورائیان ۵ باقری پور)

امام سجاد علیه السلام و بیان مصائب کربلا

امام سجاد روزی در بازار شام با منهال بن عمرو الطائی که از شیعیان او بود برخورد کرد. (بعضی هم گفته اند این ملاقات بعد از خطبه حضرت سجاد علیه السلام در مسجد دمشق بوده است.) منهال به امام عرض کرد: «ای پسر رسول خدا حال شما چطور است؟ و چگونه شب را به صبح می آورید؟» امام سجاد علیه السلام فرمود: «وای بر تو، آیا وقت آن نرسیده که بدانی حال ما چگونه است؟ ما در این امت، همانند بنی اسرائیل گرفتار فرعونیانیم!! مردان ما را کشته و زنان ما را زنده نگه داشته اند! ای منهال، عرب بر عجم می بالد که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم عرب است و قبیله قریش بر دیگر قبایل مباحات می کند که رسول خدا قریشی است؛ و اینک ما فرزندان اویم که حَقمان غصب شده و خونمان به ناحق روی زمین ریخته شده است. ما را از شهر و دیارمان خود آواره کرده اند!! پس انالله و انا الیه راجعون از این مصیبت که بر ما گذشته است.» (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۴، ۱۷۵، ۱۶۲، ۱۴۳. تاریخ طبری، جلد ۵، صفحه ۲۳۲)

خطبه امام سجاد علیه السلام در مسجدشام

حضرت علی بن الحسین علیه السلام از یزید درخواست نمود که در روز جمعه به او اجازه دهد در مسجد خطبه بخواند، یزید رخصت داد؛ چون روز جمعه فرا رسید یزید یکی از خطبای مزدور خود را به منبر فرستاد و دستور داد هرچه تواند به علی و حسین علیه السلام اهانت نماید و در ستایش شیخین و یزید سخن براند، و آن خطیب چنین کرد.

امام سجاد علیه السلام از یزید خواست تا به وعده خود وفا نموده و به او رخصت دهد تا خطبه بخواند، یزید از وعده ای که به امام داده بود پشیمان شد و قبول نکرد. معاویه پسر یزید لعین به پدرش گفت: خطبه این مرد چه تاءثیری دارد؟ بگذار تا هرچه می خواهد بگوید، یزید لعین گفت: شما قابلیت‌های این خاندان را نمی دانید، آنان علم و فصاحت را از هم به ارث می برند، از آن می ترسم که خطبه او در شهر فتنه برانگیزد و وبال آن گریبانگیر ما گردد. به همین جهت یزید لعین از قبول این پیشنهاد سر باز زد و مردم از یزید لعین مصرانه خواستند تا امام سجاد علیه السلام نیز به منبر رود. یزید لعین گفت: اگر او به منبر رود، فرود نخواهد آمد مگر اینکه من و خاندان ابوسفیان را رسوا کرده باشد! به یزید لعین گفته شد: این نوجوان چه تواند کرد؟! یزید لعین گفت: او از خاندانی است که در کودکی کامشان را با علم برداشته اند. بالا خره در اثر پافشاری شامیان، یزید موافقت کرد که امام به منبر رود. آنگاه حضرت سجاد علیه السلام به منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی خطبه ای ایراد کرد که همه مردم گریستند و بی قرار شدند. فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! أُعْطِينَا سِتًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ: أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْجَلْمَ وَالسَّمَاحَةَ وَالْفَصَاحَةَ وَالشُّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، وَفُضِّلْنَا بَانِ مِنَ النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ مُحَمَّدًا وَمِنَّا الصِّدِّيقُ وَمِنَّا الطَّيَّارُ وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَمِنَّا سَبَطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ . مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي أَنْبَاءُ تَه بِحَسَبِي وَنَسَبِي . أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمِنِّي ، أَنَا ابْنُ زَمْزَمَ وَالصَّفَا، أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِاطْرَافِ الرَّدَا، أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنْ ائْتَزَرَ وَارْتَدَى ، أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنْ ائْتَعَلَ وَاخْتَفَى ، أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنْ طَافَ وَ سَعَى ، أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنْ حَجَّ وَلَبَّى ، أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنْ حُمِلَ عَلَى الْبُرَاقِ فِي الْهَوَاءِ، أَنَا ابْنُ مَنْ أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ، أَنَا ابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جَبْرَيْلُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُتَنَهَى ، أَنَا ابْنُ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ، أَنَا ابْنُ مَنْ صَلَّى بِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ، أَنَا ابْنُ مَنْ أَوْحَى إِلَيْهِ الْجَلِيلُ مَا أَوْحَى ، أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ

الْمُصْطَفَى ، أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُتَّضِي ، أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ خَرَاطِيمَ الْخَلْقِ حَتَّى قَالُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَطَعَنَ بِرُمَحَيْنِ وَهَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَبَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَقَاتَلَ بِنْدَرٍ وَحُنَيْنٍ وَلَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةً عَيْنٍ ، أَنَا ابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ النَّبِيِّينَ وَقَامِعِ الْمُلْحِدِينَ وَيَعْسُوبِ الْمُسْلِمِينَ وَنُورِ الْمُجَاهِدِينَ وَزَيْنِ الْعَابِدِينَ وَتَاجِ الْبَكَّائِينَ وَاصْبِرِ الصَّابِرِينَ وَافْضَلِ الْقَائِمِينَ مِنْ آلِ يَاسِينَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، أَنَا ابْنُ الْمُؤَيَّدِ بِجَبْرِئِيلَ ، الْمُنْصُورِ بِمِيكَائِيلَ . أَنَا ابْنُ الْمُحَامِي عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِينَ وَقَاتِلِ الْمَارِقِينَ وَالنَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمُجَاهِدِ أَعْدَاءَ هَؤُلَاءِ النَّاصِبِينَ ، وَأَفْخَرُ مَنْ مَشَى مِنْ قُرَيْشٍ أَجْمَعِينَ ، وَأَوَّلُ مَنْ أَجَابَ وَاسْتَجَابَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَأَوَّلُ السَّابِقِينَ ، وَقَاصِمُ الْمُعْتَدِينَ وَ مُبِيدُ الْمُشْرِكِينَ ، وَ سَهْمٌ مِنْ مَرَامِي اللَّهِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ ، وَلِسَانُ حِكْمَةِ الْعَابِدِينَ وَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَ وَلِيُّ أَمْرِ اللَّهِ وَ بُسْتَانُ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ ، سَمِخٌ ، سَخِيٌّ ، بَهِيٌّ ، بَهْلُولٌ ، زَكِيٌّ ، أَبْطَحِيٌّ ، رَضِيٌّ ، مِقْدَامٌ ، هُمَامٌ ، صَابِرٌ ، صَوَامٌ ، مُهَذَّبٌ ، قَوَامٌ ، قَاطِعُ الْأَصْلَابِ وَ مَفَرِّقُ الْأَحْزَابِ ، أَرْبَطُهُمْ عِنَانًا وَائْتَبَتُهُمْ جَنَانًا ، وَ أَمْضَاهُمْ عَزِيمَةً وَ أَشَدَّهُمْ شَكِيمَةً ، اسْدٌ بَاسِلٌ ، يَطْحَنُهُمْ فِي الْحُرُوبِ إِذَا الرَّدْلَفَتِ الْأَسِنَّةُ وَ قَرَّبَتِ الْأَعِنَّةُ طَحْنَ الرِّحَى ، وَ يَنْدَرُوهُمْ فِيهَا دَرُو الرِّيحِ الْهَشِيمِ ، لَيْثُ الْحِجَارِ وَ كَبُشُ الْعِرَاقِ ، مَكِّيٌّ مَدَنِيٌّ خَيْفِيٌّ عَقَبِيٌّ بِدْرِيٌّ أَحَدِيٌّ شَجَرِيٌّ مُهَاجِرِيٌّ . مِنْ الْعَرَبِ سَيِّدُهَا ، وَ مِنَ الْوَعْيِ لَيْثُهَا ، وَارِثُ الْمَشْعَرَيْنِ وَ أَبُو السَّبْطَيْنِ : الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ ، ذَاكَ جَدِّي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ . ثُمَّ قَالَ : أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ، أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ . فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ : أَنَا أَنَا ، حَتَّى ضَجَّ النَّاسُ بِالْبُكَاءِ وَالنَّحِيبِ ، وَ خَشِيَ يَزِيدُ أَنْ يَكُونَ فِتْنَةً فَأَمَرَ الْمُؤَدَّنَ فَقَطَعَ الْكَلَامَ ، فَلَمَّا قَالَ الْمُؤَدَّنُ : اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ، قَالَ : عَلِيٌّ لَا شَيْءَ أَكْبَرُ مِنَ اللَّهِ ، فَلَمَّا قَالَ الْمُؤَدَّنُ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، قَالَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ : شَهِدَ بِهَا شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي ، فَلَمَّا قَالَ الْمُؤَدَّنُ : أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، انْتَفَتَ مِنْ فَوْقِ الْمِنْبَرِ إِلَى يَزِيدٍ فَقَالَ : مُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّي أَمْ جَدُّكَ يَا يَزِيدُ؟ فَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدُّكَ فَقَدْ كَذَبْتَ وَ كَفَرْتَ وَ إِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدِّي فَلِمَ قَتَلْتَ عِثْرَتَهُ؟

ترجمه خطبه شریفه امام سجاد علیه السلام

ای مردم ! خداوند به ما شش خصلت عطا فرموده و ما را به هفت ویژگی بر دیگران فضیلت بخشیده است ؛ به ما ارزانی داشت علم ، بردباری ، سخاوت ، فصاحت ، شجاعت و محبت

در قلوب مؤمنین را؛ و ما را بر دیگران برتری داد به اینکه پیامبر بزرگ اسلام، صدیق (امیرالمؤمنین علی علیه السلام)، جعفر طیار، شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله (حمزه)، و امام حسن و امام حسین دو فرزند بزرگوار رسول اکرم علیه السلام را از ما قرار داد. (با این معرفی کوتاه) هرکس مرا شناخت که شناخت، و برای آنان که مرا شناختند با معرفی پدران و خاندانم خود را به آنان می شناسانم. ای مردم! من فرزند مگه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند کسی هستم که حجرالا سود را با ردای خود حمل و در جای خود نصب فرمود، من فرزند بهترین طواف و سعی کنندگانم، من فرزند بهترین حج کنندگان و تلبیه گویند هستم، من فرزند آنم که بر براق سوار شد، من فرزند پیامبری هستم که در يك شب از مسجدالحرام به مسجد الاقصی سیر کرد. من فرزند آنم که جبرئیل او را به سدره المنتهی برد و به مقام قرب ربوبی و نزدیکترین جایگاه مقام باری تعالی رسید، من فرزند آنم که با ملائکه آسمان نمازگزارد، من فرزند آن پیامبرم که پروردگار بزرگ به او وحی کرد، من فرزند محمد مصطفی و علی مرتضایم، من فرزند کسی هستم که بینی گردنکشان را به خاک مالید تا به کلمه توحید اقرار کردند. من پسر آن کسی هستم که برابر پیامبر با دو شمشیر و با دو نیزه می رزمید، و دوبار هجرت و دوبار بیعت کرد، و در بدر و حنین با کافران جنگید، و به اندازه چشم بر هم زدنی به خدا کفر نورزید، من فرزند صالح مؤمنان و وارث انبیا و از بین برنده مشرکان و امیر مسلمانان و فروغ جهادگران و زینت عبادت کنندگان و افتخار گریه کنندگانم، من فرزند بردبارترین بردباران و افضل نمازگزاران از اهل بیت پیامبر هستم، من پسر آنم که جبرئیل او را تاءید و میکائیل او را یاری کرد، من فرزند آنم که از حرم مسلمانان حمایت فرمود و با مارقین و ناکثین و قاسطین جنگید و با دشمنانش مبارزه کرد، من فرزند بهترین قریشم، من پسر اولین کسی هستم از مؤمنین که دعوت خدا و پیامبر را پذیرفت، من پسر اول سبقت گیرنده ای در ایمان و شکننده کمر متجاوزان و از میان برنده مشرکانم، من فرزند آنم که به مثابه تیری از تیرهای خدا برای منافقان و زبان حکمت عبّاد خداوند و یاری کننده دین خدا و ولی امر او و بوستان حکمت خدا و حامل علم الهی بود. او جوانمرد، سخاوتمند، نیکو چهره، جامع خیرها، سید، بزرگوار، ابطحی، راضی به خواست خدا، پیشگام در مشکلات، شکيبا، دائما روزه دار، پاکیزه از هر آلودگی و بسیار نمازگزار بود. او رشته

اصلاب دشمنان خود را از هم گسیخت و شیرازه احزاب کفر را از هم پاشید. او دارای قلبی ثابت و قوی و اراده ای محکم و استوار و عزمی راسخ بود و همانند شیری شجاع که وقتی نیزه ها در جنگ به هم در می آمیخت آنها را همانند آسیا خرد و نرم و بسان باد آنها را پراکنده می ساخت . او شیر حجاز و آقا و بزرگ عراق است که مکی و مدنی و خیفی و عقبی و بدری و احدی و شجری و مهاجری است ، که در همه این صحنه ها حضور داشت . او سیّد عرب است و شیر میدان نبرد و وارث دو مشعر و پدر دو فرزند: حسن و حسین علیه السلام . آری او، همان او (که این صفات و ویژگیهای ارزنده مختص اوست) جدّم علی بن ابی طالب علیه السلام است. آنگاه گفت : من فرزند فاطمه زهرا بانوی بانوان جهانم . و آنقدر به این حماسه مفاخره آمیز ادامه داد که شیون مردم به گریه بلند شد!

یزید بیمناک شد و برای آنکه مبادا انقلابی صورت پذیرد به مؤذن دستور داد تا اذان گوید تا بلکه امام سجّاد علیه السلام را به این نیرنگ ساکت کند!! مؤذن برخاست و اذان را آغاز کرد، همین که گفت : الله اکبر، امام سجّاد فرمود: چیزی بزرگتر از خداوند وجود ندارد. و چون گفت : اشهد إنّ لاإله إلاّ الله ، امام علیه السلام فرمود: موی و پوست و گوشت و خونم به یکتائی خدا گواهی می دهد. و هنگامی که گفت : اشهد أنّ محمداً رسول الله ، امام علیه السلام به جانب یزید روی کرد و فرمود: این محمد که نامش برده شد، آیا جدّ من است یا جدّ تو؟! اگر ادّعا کنی که جدّ توست پس دروغ گفتی و کافر شدی ، و اگر جدّ من است چرا خاندان او را کشتی و آنان را از دم شمشیر گذراندی؟! سپس مؤذن بقیه اذان را گفت و یزید پیش آمد و نماز ظهر را گزارد. در نقل دیگری آمده است که : چون مؤذن گفت : اشهد أنّ محمداً رسول الله ، امام سجّاد علیه السلام عمامه خویش از سر برگرفت و به مؤذن گفت : تو را بحقّ این محمّد که لحظه ای درنگ کن ، آنگاه روی به یزید کرد و گفت : ای یزید! این پیغمبر، جدّ من است و یا جدّ تو؟! اگر گویی جدّ من است ، همه می دانند که دروغ ، و اگر جدّ من است پس چرا پدر مرا از روی ستم کشتی و مال او را تاراج کردی و اهل بیت او را به اسارت گرفتی؟! این جملات را گفت و دست برد و گریبان چاک زد و گریست و گفت : بخدا سوگند اگر در جهان کسی باشد که جدّش رسول خداست ، آن منم ، پس چرا این مرد، پدرم را کشت و ما را مانند رومیان اسیرکرد؟! آنگاه فرمود: ای یزید! این جنایت را مرتکب شدی و باز می گویی : محمّد صلی الله علیه و آله

رسول خداست؟! و روی به قبله می ایستی؟! وای بر تو! در روز قیامت جدّ و پدر من در آن روز دشمن تو هستند. پس یزید فریاد زد که مؤذّن اقامه بگوید! در میان مردم هیاهویی برخاست؛ بعضی نماز گزارند و گروهی نماز نخوانده پراکنده شدند.

بازتاب خطبه حضرت در شام

خطبه تاریخی حضرت سجاد علیه السلام تاثیر عمیقی بر مردم شام بر جا گذاشت. در روایتی از ابن باقی چنین آمده که پس از این خطبه، مردم گریه و شیون می کردند. مردم حاضر در مسجد که از بزرگان شهر و ارکان حکومت یزید هم جزو شان بودند، به شدت تحت تاثیر این بیانات قرار گرفتند و زمینه بیداری آنان فراهم شد. در همان مجلس عده ای زبان به اعتراض گشودند و وقتی یزید خواست نماز بگزارد، عده ای با او نماز نخواندند و پراکنده شدند. به علاوه، وضع عمومی شهر به گونه ای شد که یزید به ناچار در مقابل درخواست بازماندگان حادثه کربلا که می خواستند برای مصائب امام حسین علیه السلام عزاداری کنند، تسلیم شد و جایی را به نام «دارالحجاره» برای آنها اختصاص داد و آنها هفت روز به اقامه ماتم پرداختند. ذکر حسین علیه السلام کم کم همه شهر را فرا گرفت، تا جایی که یزید قرآن را به قسمت های کوچک تقسیم کرد و بین مردم توزیع کرد تا قرآن بخوانند و توجه شان از حسین علیه السلام منحرف نشود، ولی هیچ چیز نمی توانست آنها را منحرف سازد. یزید که اوضاع را نامناسب دید تصمیم به انتقال کاروان اسرا به مدینه گرفت. از دیگر آثار این خطبه این بود که یزید در رفتار خود با اهل بیت و به ویژه امام زین العابدین علیه السلام تجدید نظر کرد. او که در ابتدا تصمیم داشت سر مبارک حضرت سیدالشهدا علیه السلام را تا چهل روز بر بالای مناره مسجد جامع شهر ننگه دارد، دستور داد آن را پایین آورند و با احترام کامل به قصر ببرند. ثانیاً محل سکونت اهل بیت را عوض کرد و به آنها محبت نمود. ثالثاً گناه قتل سیدالشهدا را به گردن ابن زیاد انداخت و او را لعن و نفرین کرد و گفت: «اگر من بودم، هرگز حسین را نمی کشتم.» البته همه این حرف ها منافقانه بود و با هدف کنترل اوضاع اجتماعی؛ چرا که وقتی ابن زیاد به دمشق آمد، یزید او را احترام کرد و کنار دست راست خود نشاند و با او شراب خورد. واقعه دیگری که در مسجد اموی گزارش شده، مربوط است به یکی از علمای

یهودی که بعد از شنیدن خطبه امام سجاد علیه السلام و دانستن اینکه او از اولاد رسول خداست، به شدت به یزید اعتراض کرد و یزید خشمگین شد و دستور داد او را کتک بزنند. (منابع: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۱ و ۱۴۰. مفضل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۹. قصه کربلا صفحه ۵۱۳ و ۵۱۴)

قیامهای مهم معاصر امام سجاد علیه السلام

در دوران امام سجاد(ع) و پس از جریان کربلا جنبشهای مختلفی صورت گرفت که مهمترین آنها عبارتند از: واقعه حره: مدتی بعد از واقعه کربلا، مردم مدینه ضمن شورش علیه امویان، شورش حرّه راسامان دادند (سال ۶۳ق). مردم شهر با عبدالله بن حنظله - که پدرش حنظله به غسیل الملائکه معروف بود - بیعت کردند و بنی امیه را که شمار آنان به ۱۰۰۰ تن می رسید، نخست در خانه مروان بن حکم به محاصره افکندند، سپس از شهر بیرون راندند. (اللهوف، ص ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۹؛ نفس المهموم، ج ۱، ص ۷۹۴) امام سجاد(ع) از آغاز شورش خود را کنارکشید و با مردم همدستان نگشت، چون پایان کار را می دانست. (زندگانی علی بن الحسین(ع) ص ۸۳-۸۲). در روزهای پرگیرودار واقعه حره، مروان (از دشمنان اهل بیت(ع)) نزد عبدالله بن عمر رفت و از او خواست تا خانواده وی را نزد خود نگاهدارد، ولی عبدالله نپذیرفت. مروان چون از حمایت او ناامید شد پناه به امام سجاد(ع) برد. امام با بزرگواری خاص خود خواهش او را قبول فرمود و کسان مروان را همراه با زن و فرزند خود به ینبع (چشمه ساری نزدیک مدینه از جانب راست کوه رضوی) فرستاد. (شهیدی، زندگانی علی بن الحسین(ع)، ص ۸۶). امام در این حادثه، ۴۰۰ خانواده را در کفالت خود گرفت و تا وقتی که لشکر مسلم بن عقبه (فرمانده لشکر یزید در واقعه حره) در مدینه بود هزینه آنان را می پرداخت. قیام توأبین: نهضت توأبین یکی دیگر از نهضت‌های پس از واقعه کربلا بود که رهبری آن را سلیمان بن سرد خزاعی، به همراهی تنی چند از دیگر سرشناسان شیعه در کوفه بر عهده داشتند. توأبین در مجموع بر آن بودند تا در صورت پیروزی، امامت جامعه را به اهل بیت(ع) بسپارند و طبعاً از نسل فاطمه(ع)، کسی جز علی بن حسین(ع) برای این کار وجود نداشت. اما رابطه سیاسی بین امام سجاد(ع) و توأبین وجود نداشته است.

(شهیدی، زندگانی علی بن الحسین (ع)، ص ۸۶). قیام مختار: قیام مختار نیز سومین جنبش مهم پس از واقعه کربلا است که درباره ارتباط امام سجاد (ع) با این جنبش نیز ابهاماتی وجود دارد. این ارتباط نه تنها از زاویه نگرش سیاسی، بلکه از جنبه اعتقادی (پیروی از محمد بن حنفیه) نیز مشکلاتی را در بردارد. گفته شده که مختار پس از آنکه موفق شد در کوفه شیعیانی را به سوی خود جذب کند، از امام سجاد (ع) استمداد جست، اما امام روی خوش نشان نداد. (نک: جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۸۶)

آثار امام سجاد علیه السلام

شیخ مفید می نویسد: علمای عامه [اهل سنت] علوم بسیاری را از امام سجاد (ع) نقل کرده اند و پندها، دعاها، [احادیثی] در فضل قرآن، حلال و حرام، جنگها و روزها [تاریخ] از وی بجا مانده است که نزد علما مشهور است. (سید الاهل، زین العابدین، صص ۷، ۴۷). یکی از آثار امام سجاد علیه السلام صحیفه سجادیه است: صحیفه سجادیه که از ارزنده ترین آثار اسلامی است، شامل ۵۷ دعا است که مشتمل بر دقیقترین مسائل توحیدی و عبادی و اجتماعی و اخلاقی است، و بدان "زبور آل محمد (ص)" نیز میگویند. صحیفه سجادیه، مجموعه دعاها را از امام سجاد (ع) و آینه ای است که تصویر اجتماع آن روز را در آن می توان دید: بیزاری از کردار و گفتار زشت مردم آن روز و پناه بردن به خدا از آنچه می بیند و می شنود، و روشن نمودن راه درست در پرتو تربیت دین و قرآن و پاکیزه ساختن جانها از آلائش؛ گویی امام می خواهد تا آنجا که ممکن است، به زبان دعا مردم را از شیطان ببرد و به خدا پیوند دهد. در روزگاری که جامعه دچار انحراف شده، روحیه رفاه طلبی و نیازدگی بر آن غلبه و فساد سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آن را در محاصره قرار داده و از نظر سیاسی هیچ روزنه ای برای تنفس وجود نداشت، امام سجاد علیه السلام توانست از دعا برای بیان بخشی از عقاید خود استفاده کند و بار دیگر تحرّکی در جامعه برای توجه به معرفت و عبادت و بندگی خداوند ایجاد کند. گرچه ظاهراً مقصود اصلی در این دعاها، همان معرفت و عبادت بوده، اما با توجه به تعبیری که وجود دارد، می توان گفت که مردم می توانستند از لابلای این تعبیرات با مفاهیم سیاسی مورد نظر امام سجاد علیه السلام آشنا شوند. و این حاکی از آن است که دعاها را امام سجاد علیه السلام در

جامعه آن روز نفوذ کرده است. در میان ائمه شیعه، امام سجاد علیه السلام بیشتر از همه به ارائه اینگونه دعاها شهرت دارد. بیشتر دعاها را امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه جمع اوری شده است. دعای سحر مشهور به دعای ابوحمره ثمالی: این دعا را امام زین العابدین در سحرهای ماه رمضان می خواند و ابوحمره ثمالی که از اصحاب آن حضرت است نقل کرده است. این دعا در بردارنده مفاهیمی متعالی و تعبیری شیوا و فصیح است. زیارت امین الله: زیارتنامه ای است که امام سجاد (ع) هنگام زیارت مزار حضرت علی (ع) خوانده است. (المزار الکبیر، ص ۲۸۵؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ۱۳۵۶ق، ص ۳۹). مناسک حج: یکی دیگر از کتب آن حضرت است که فرزندان آن حضرت این کتاب را نقل کرده اند. الجامع فی الفقه: عنوان یکی دیگر از آثار آن حضرت است که ابوحمره ثمالی نقل کرده است. صحیفه الزهد: کتاب دیگری است که توسط ابوحمره ثمالی نقل شده است. کتاب حدیث: کتاب دیگری که توسط داود بن عیسی از آن حضرت نقل شده، کتابی است که امام سجاد علیه السلام آن را گردآوری نموده است. یکی دیگر از آثار امام سجاد علیه السلام رساله حقوق است: رساله حقوق، یکی از چند اثر منسوب به امام سجاد (ع) است. در این رساله ۵۱ حق (یا ۵۰ حق طبق برخی نسخه ها) شمارش شده است. این اثر را افراد مختلفی به فارسی برگردانیده اند و بارها به چاپ رسیده است. برخی از حقایق شمارش شده در این رساله از این قرار است: حق خدا، حق نفس، حق زبان، حق نماز، حق صدقه، حق معلم، حق رعیت، حق زن، حق مادر، حق پدر، حق فرزند، حق برادر، حق بنده، حق همنشین، حق همسایه، حق وام خواه، حق خصم بر تو، حق شادکننده تو، حق بدکننده، حق اهل ذمه، و... (مراجعه شود به کتاب وظایف انسانی نوشته مؤلف این کتاب باقری پور).

شرایط، مقتضیات و رسالتها در عصر امام سجاد علیه السلام

اقتدار حکومت های جبار و ظالم عصر، نظارت شدید و سخت گیری های بسیار بر مخالفان سیاسی بویژه شیعیان، سرکوبی قیامها با کشتارهای بی رحمانه، جهالت سیاسی و مذهبی مردم، شیوع بی دینی و مفاسد اخلاقی، و قلت یاران و مجاهدان واقعی، از جمله موانعی بودند که نگذاشتند امام سجاد علیه السلام به صورت مسلحانه قیام کنند. مردم مسلمان

عصر امام علیه السلام به علت تبلیغات و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی حکومت‌های نامشروع در برابر حقایق سیاسی و مذهبی در نهایت جهالت و بی‌دینی به سر می‌بردند. بدعتها و عقاید گمراه‌کننده و باطل به عنوان احکام و عقاید مذهبی، مورد اعتقاد و عمل مسلمانان قرار گرفته بود. در چنین شرایطی، بزرگترین و مهمترین مسئولیت امام سجاد علیه السلام، احیای مجدد اسلام ناب محمدی (ص)، تبیین جایگاه امامت و رهبری اهل بیت علیه السلام، مبارزه با جهالت سیاسی و مذهبی مردم و تربیت مجاهدان واقعی بود. امام علیه السلام می‌باید در برابر حقایق سیاسی اسلام روشنگری می‌کردند بویژه که درباره امامت و رهبری و افشاگری علیه حکومت‌های غاصب و ظالم و ترویج فرهنگ جهاد و شهادت لازم بود که شیعیان و مسلمانان را برای مبارزه و جهاد علیه ظلم، بدعت و گمراهی آماده می‌ساختند. آن حضرت موفق شدند که در سخت‌ترین شرایط و با استفاده از ظریفترین شیوه‌های تبلیغاتی و مبارزاتی، در اهداف خویش موفق و پیروز شوند. سرانجام امام علیه السلام در راه پایداری و استقامت در این جهاد مقدس، به مقام والای شهادت نایل شدند.

نقش امام سجاد علیه السلام در تربیت موالی

"موالی" یعنی: عده‌ای از ایرانیان که به عراق آمده و در آنجا با تشیع آشنا شده. همچنین از جمله موضوع شایع در قرن اول و دوم هجری تربیت موالی بود. این افراد عمدتاً به علت داشتن استعداد مناسب و نیز آمادگی کسب علم و نیز با احساس ضعفی که ایشان در برابر عرب‌ها داشتند و درصدد بودند که آن را جبران کنند، به خوبی در زمینه حدیث کار کردند و در نتیجه توانستند در مدت زمانی کوتاه از فقها و محدثین مراکز عمده اسلامی شوند. این افراد در خانواده‌های مختلف عرب، تربیت شده بودند که طبعاً انگیزه‌های سیاسی و مذهبی جاری و مرسوم در آن قبایل و عشیره‌ها، به اینان نیز سرایت کرده بود، به ویژه کوفه، بیشتر گرایش شیعی داشت و "موالی" آن نیز چنین بودند، از این رو اهل بیت علیهم السلام نیز از این ویژگی برای تربیت موالی استفاده کردند. در این میان، سیاست علی بن الحسین علیه السلام شایان توجه بسیار است. امام می‌کوشید تا در مدینه، با تربیت طبقه "موالی"، راه را برای آینده باز کند. و اسلام صحیح و سلیم را به آنان

(که زمینه کافی داشتند) انتقال دهد، پس با شخصیتی که امام داشت به شایستگی می توانست در روحیه موالی اثر بگذارد و احساسات شیعی را به آنان انتقال دهد. استاد "سید جعفر مرتضی" در تشریح سیاستهای امام سجاد علیه السلام و به منظور بخشیدن حیاتی نوین به مکتب جعفری، اشاره به این نکته دارد که آن حضرت غلامان را می خرید و آنان را آزاد می کرد، به طوری که به نوشته "سید الاهل": غلامان این مسئله را دریافته، شور و شوق فراوانی داشتند که مشمول اقدام امام شوند. امام نیز در هر سال و ماه و روز و به مناسبت هر حادثه، آنان را آزاد می ساخت. به طوری که در مدینه قریب به یک لشگر از موالی آزاد شده و کنیزکان رهایی یافته، به سر می بردند که تمامی آنها از موالی امام سجاد علیه السلام بودند. و شمار آنها به ۵۰ هزار تن یا بیشتر می رسید. مؤلف محترم "اعیان شیعه" نیز می نویسد: او سودانیان را می خرید، حال آنکه هیچ نیازی به آنان نداشت. استاد "سید جعفر مرتضی" پس از ذکر این مطالب نتایج متعددی از این مسئله می گیرد و می نویسد: یعنی نتیجه چنین سیاستی، این بود که موالی، اهل بیت علیهم السلام نمونه های انسانیت و اسلامیت به شمار می رفتند. و آمادگی کامل داشتند تا در شرایط گوناگون در کنار آنها قرار بگیرند، شواهدی نیز وجود دارد که نشان می دهد "موالی" در مواقعی که علوین مورد ظلم قرار می گرفتند و یا بعضی از حکام به آنها ستم می کردند، به یاری آنها می شتافتند.

نامه امام سجاد علیه السلام به محمد بن مسلم زهری

محمد بن مسلم (ابن شهاب) زهری (م- ۱۲۴) از فقها و قضات و در نزد خلفای اموی، یزید بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز، منزلتی ارجمند داشت. هنگامی امام زین العابدین آگاه شد که وی به ظلمهایی روی نشان داده است، در آن هنگام بود که بدو نامه ای نوشت. نامه حضرت امام سجاد علیه السلام به زهری نامه ای است که برای موعظه او نوشته شده است و یک بیانیه سیاسی اخلاقی تمام عیار و افشاگری بر علیه نظام اموی و هشدار دهنده مسئولیت خطیر همه کسانی است که به نحوی در تحکیم آن دخالت داشته و به ظالمین یاری رسانده اند. امام با بیانی از سر دلسوزی و نه با انگیزه های مادی این چنین به ارشاد او پرداخته است. كَفَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ مِنَ الْفِتَنِ وَ رَجِمَكَ مِنَ النَّارِ فَقَدْ أَصْبَحَتْ

بِحَالٍ يُبَغِي لِمَنْ عَرَفَكَ بِهَا أَنْ يَرْحَمَكَ ... خداوند، ما و تو را از فتنه ها حفظ کند و بر تو رحم نماید تا گرفتار دوزخ نشوی؛ در حقیقت، تو به حال و روزی افتاده ای که جا دارد هر که تو را در این حال و وضع ببند بر تو دلسوزی نماید. و امام علیه السلام ادامه میدهد: به تحقیق، بار نعمت های الهی که تو را از تنی سالم و عمری طولانی برخوردار ساخته بر دوش تو سنگین شده، حجت های خدا بر تو تمام گشته چرا که تو را با کتابش آشنا ساخته و فهم دین خود را به تو آموخته و سنت پیامبرش را به تو معرفی کرده و در برابر هر نعمتی که به تو داده و هر حجتی که برای تو آورده، وظیفه ای را بر دوش تو نهاده که مورد نظر اوست و این همه، برای آن است که میزان سپاسگزاری تو را آزمایش نماید و لطف و فضل خود را بر تو آشکار سازد و در این خصوص فرموده است: «اگر واقعا سپاسگزاری کنی، نعمت شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود» (سوره ابراهیم، آیه ۷)؛ پس بنگر فردای قیامت که در پیشگاه خدا خواهی ایستاد چگونه مردی خواهی بود؟ آن روزی که خدا در باره نعمت های خویش از تو بازجویی نماید که چگونه حق آنها را رعایت کرده ای؟ و در خصوص حجت های خود سوال نماید که چگونه با آنها برخورد نموده ای؟ مبادا گمان کنی که خدا از تو عذری پذیرد و به تقصیر تو راضی گردد. هیئات هیئات این چنین نیست. خداوند در قرآن علما را مسئول دانسته آنجا که فرموده: «حتماً باید آن را به وضوح برای مردم بیان نمایید و کتمانش مکنید» سوره آل عمران، آیه ۱۸۷. و بدان که کمترین چیزی که کتمان نموده ای و سبکترین باری که بر دوش داری این است که با انس خود، ستمگر را از وحشت تنهایی رها ساخته ای و راه گمراهی را با نزدیک شدن به او و پذیرفتن دعوتش، برایش هموار کرده ای؛ و چه می ترسم که فردای قیامت همراه با خیانتکاران گرفتار گناه خود باشی و به خاطر درآمدی که در اثر کمک به ستمگران به دست آورده ای مورد بازخواست قرار گیری؛ زیرا تو چیزی را دریافت کرده ای که نه از آن تو است و نه از آن کسی که آن را به تو بخشیده است و به کسی نزدیک شده ای که حق هیچ کس را نپرداخته است و تو نیز از این نزدیکی خود به او برای جلوگیری از باطل استفاده نکرده ای و کسی را که به جنگ خدا رفته دوست داشته ای. آیا غیر از این است که دعوت آنها از تو برای این بود که تو را محور چرخش دستگاه ظلم و ستم خود قرار دهند؟ و با پل قرار دادن تو راهی برای گرفتار ساختن مردم پیدا

کردند و تو را نردبان گمراهی و مبلغ تباهکاری و پوینده راه خود نمودند. در تو نسبت به علماء آل محمد علیهم السلام بذر شک و شبهه کاشتند و به وسیله تو دل نادانان را صید کردند، و تو آن چنان در این کار پیش رفتی که برجسته ترین وزیران و نیرومندترین یاران آنها هم نمی توانستند این چنین فسادشان را اصلاح جلوه دهند و راه رفت و آمد خواص و عوام را به درگاه آنها هموار سازند. در مقابل این همه خوش خدمتی، چه بسیار کم به تو مزد دادند در برابر آنچه از تو گرفتند چه کم برای آبادی دنیایت مایه گذاشتند در برابر تخریب آخرت پس مراقب خود باش که دیگری به فکر مراقبت تو نیست و همچون مردی مسئول به حساب خود رسیدگی کن. ببین چگونه باید سپاسمند باشی از کسی که تو را تغذیه مادی و معنوی کرده، چه در خردسالی و چه در بزرگسالی. وه چه می ترسم که تو در شمار کسانی باشی که خداوند در باره آنها در قرآن چنین فرموده است: «پس بعد از آنان، جانشینانی وارث کتاب آسمانی شدند که متاع این دنیای پست را می گیرند و می گویند: «بخشیده خواهیم شد». (سوره اعراف، آیه ۱۶۹). تو در خانه دایمی نیستی بلکه در اقامتگاه موقتی به سر میبری که آهنگ کوچ از آن داده شده است، مگر آدمی پس از مرگ همسالانش چقدر زنده می ماند؟ خوشا به حال آن کس که در دنیا بیمناک باشد و بدا به حال آن کس که بمیرد و گناهانش بعد از او ماندگار باشد. به هوش باش که نیک آگاه شدی و بشتاب که فرصت محدودی برای تو تعیین شده و تو با کسی وارد معامله شده ای که نادانی در او راه ندارد و به راستی، کسی که حفاظت تو را به عهده گرفته از تو یک آن هم غافل نیست. حاضر باش که بزودی تو را سفری دور و دراز پیش آید و گناهت را درمان کن که به راستی، بیماری سختی به وجود تو راه یافته است و گمان مکن که من در صدد بازخواست و نکوهش و سرزنش تو هستم بلکه می خواهم خداوند اندیشه مرده تو را، دیگر بار، احیا نماید و آنچه که احیا نماید و آنچه از دین تو در اثر همکاری با ستمگران نهان گشته به تو بازگرداند و سخن خدای تعالی در کتابش را به یادت آورم که فرمود: «و یادآوری کن که مومنان را یادآوری سود بخشد» (ذاریات، آیه ۵۵). تو یاد همسالان و نزدیکان را که در گذشته اند، به فراموشی سپردی و پس از آنان، همچو قوچ شکسته شاخ، به جا ماندی. نگاه کن که آیا آنان نیز چون تو گرفتار آمدند؟ و یا چونان تو سقوط کردند؟ یا آن که تو کار خیری را به یاد می آوری که آنها آن را فرو گذاشته باشند و به چیزی پی

برده باشی که آنها به آن دست نیافته بودند؛ بلکه فرق این است که در دل مردم نفوذ کردی و آنها دور تو را گرفتند و از نظریه تو پیروی نمودند و امر تو را فرمان بردند؛ به طوری که اگر چیزی را حلال دانی حلالش دانند، و اگر چیزی را حرام شماری حرامش شمارند در حالی که تو شرایط و شایستگی چنین کاری را نداری؛ اما دلبستگی آنان به تو زمینه ساز چنین نفوذي بوده است و از طرف دیگر، از دست رفتن علمایشان و چیرگی نادانی بر تو و هم بر ایشان و ریاست دوستی و دنیاطلبی تو و ایشان، همه، پشتوانه این محبوبیت شده است. آیا توجه نداری که تو در نادانی و فریبکاری غوطه وری و مردم در بلا و فتنه گرفتارند؟ آری، این تو بودی که آنها را در بلا و فتنه درافکندی و از کار و زندگی بازداشتی و از اینکه تو را در آن موقعیت می بینند، شیفته آند که به آن موقعیت علمی تو نایل شوند که تو نایل شده ای یا دریابند آن را که تو دریافته ای، ولی توسط تو به دریایی افتادند که ژرفای آن دانسته نشود و به بلایی گرفتار آمدند که اندازه آن معلوم نگردد. خدا به داد ما و تو برسد و هو المستعان . اما بعد؛ اینک تصمیم بگیر از وضعی که برای خود ساختی روی گردانی تا به نیکان پیوندي که در جامه های ژنده به خاک سپرده شدند و چندان از شدت گرسنگی ریاضت می کشیدند که شکمشان به پشتشان چسبیده بود و میان آنها و خدا حجابی نبود و نه دنیا توانست آنان را فریب دهد و نه خود فریفته دنیا شدند. آری آنها شیفتگی را پیشه ساختند و به جستجو پرداختند و بی درنگ به نیکان پیوستند. اگر دنیا در جان تویی پیرمرد دانشمند مردنی چنین رخنه کرده، پس آن نوجوان که نه علم چندان دارد و نه رای پخته ای و نه عقل نابی، تکلیفش چیست؟ / انا لله و انا الیه راجعون / پس به چه کسی باید پناه برد؟ به چه کسی باید گلایه کرد؟ ما گلایه و درد دل خود و آنچه را که در تو مشاهده می کنیم به درگاه خدا عرضه می داریم و مصیبتی که از جانب تو به ما رسیده به حساب خدا می گذاریم. اینک نیک بنگر که چگونه باید سپاسمند باشی از کسی که تو را تغذیه مادی و معنوی کرده، چه در خردسالی و چه در بزرگسالی. و چگونه تجلیل می کنی از کسی که در پرتو دین خود تو را به خوشنامی معروف ساخته است؟ و چگونه از کسوت آن کس که تو را با پوشاندن کسوت و پوشش خود در میان مردم آبرومند ساخته حفاظت می کنی؟ و چگونه است نزدیکی و دوری تو از آن کس که تو را فرمان نزدیکی و فروتنی داده است؟ تو را چه شده که از خواب غفلت بیدار نمی شوی و از

لغزش خویش باز نمی ایستی تا بگویی: سوگند به خدا که من در تمام عمر خود يك بار هم نشد که به پا خیزم و محض رضای خدا، دین خدا را زنده سازم یا باطلی را بمیرانم. پس این است سپاسمندی تو، از کسی که تامین زندگی تو را به عهده گرفته است، چقدر بیمناکم که تو در شمار کسانی باشی که خداوند متعال در قرآن فرموده: «نماز را ضایع کردند و پیرو شهوات نفسانی شدند، به زودی به کیفر گمراهی و تباهی برسند». خداوند قرآنش را در دسترس تو گذاشت و علم آن را به تو آموخت ولی تو آن را تباه ساختی. پس ما سپاس می گذاریم خداوندی را که ما را از آن چه تو به آن مبتلا گشتی محفوظمان داشت؛ و السلام. (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۳۱. تحف العقول، ص ۲۷۴ - ۲۷۵)

غلام امام سجاد (علیه السلام) و نماز باران

داستانی از زُهری یکی از یاران امام سجاد (علیه السلام) نقل شده که بسیار عجیب است. وی می گوید: ایامی بود که خشک سالی شده بود و باران نمی بارید. همه ی مردم برای نماز باران جمع شدند، حیوانات و کودکان را نیز آوردند، تا شاید بارانی بیاید، اما نیامد. پس از نماز، دیدم که غلامی آمد و در گوشه ای به سجده افتاد و گفت: «خدایا، تا باران نفرستی، سر خود را از سجده بلند نمی کنم». بعد از لحظاتی ابری آمد، رعد و برقی شد و باران شدیدی گرفت و آن غلام همان طور در سجده بود. وقتی بلند شد و به سمت شهر حرکت کرد، او را تعقیب کردم. دیدم به کوچه بنی هاشم رفت و وارد منزل امام سجاد (علیه السلام) شد. از جمله شیوه های امامان معصوم (علیهم السلام) همین بود که اگر غلامی را به آن ها می بخشیدند، می پذیرفتند و آنان را تربیت می کردند، مگر افراد کمی که خود از درگاه آنان می رفتند. زُهری می گوید: متوجه شدم که این فرد غلام امام سجاد (علیه السلام) است. فردای آن روز به منزل امام سجاد (علیه السلام) رفتم و گفتم که آمده ام غلامی از غلامان شما را بخرم. حضرت فرمود: همه ی غلامان را بیاورید. وقتی همه آمدند، هر چه نگاه کردم، آن غلام را نیافتم. گفتم: آیا غلام دیگری در منزل دارید؟ گفتند: فرد دیگری در اسطبل است که زیر دست و پای چهار پایان را تمیز می کند. درخواست کردم او را نیز ببینم. وقتی او را آوردند، دانستم همانی است که می خواهم. قیمتش را پرسیدم، حضرت فرمود: پول نیاز نیست، آن را به تو بخشیدم. وقتی غلام

متوجه شد، گفت: فلانی، چرا می خواهی مرا از آقایم جدا کنی؟ گفتم: غرض بدی ندارم. آن غلام گفت: چرا می خواهی مرا از آقایم جدا کنی؟ گفتم: من می خواهم با شما باشم. گفت: برای چه؟ گفتم: برای قصه ی دیروز. زُهری گفت: همین که آن غلام متوجه شد ماجرا لو رفته است، گفت: خدایا، حال که چنین شد، دیگر از تو عمری نمی خواهم. عمر مرا بگیر. بلافاصله که این جمله را گفت، بدو گفتم: نفرین نکن، من تو را نمی برم. همین که از منزل خارج شدم، دیدم یکی از غلامان حضرت به دنبال آمده و گفت: زُهری! آقا می فرماید آن غلام از دنیا رفت. اگر می خواهی دوست را تشییع کنی، بیا. (لذت حضور، ص ۸۴، چاپ چهارم، آقاتهرانی)

مناظره امام سجاد علیه السلام با حسن بصری

حسن بصری یکی از دانشمندان قرن اول هجری است، که دستگاه حکومت بنی امیه از چهره مذهبی او برای توجیه خیانت خود فراوان استفاده می نمود. در زمان حکومت امام علی علیه السلام حسن بصری جوانی نارس بود. پس از پایان جنگ جمل و فتح بصره به دست ارتش امام، هنگامی که امام در میان هیاهوی مردم و موج جمعیت وارد بصره می شد، در لابلای مردم، جوانی را دید که قلم و لوحی در دست دارد و چیزهایی را که امام می گوید یادداشت می کند، حضرت با صدای بلند او را صدا زد که: چه می کنی؟ حسن پاسخ داد: آثار شما را یادداشت می کنم، تا پس از شما برای مردم بازگو کنم. امام در اینجا جمله ای فرمود که جالب و قابل توجه است، فرمود: اما ان لكل قوم سامریا و هذا سامری هذه الامة لانه لايقول لامساس ولكنه يقول لاقتال؛ مردم آگاه باشید که هر ملتیی يك سامری دارد که با تزویر خود و با چهره مذهبی خویش، جامعه را از مسیر واقعی خود منحرف می کند و این «حسن بصری» سامری این امت است، و تنها تفاوتش با سامری زمان موسی علیه السلام این است که اگر او می گفت: «لامساس؛ کسی با من تماس نگیرد»، ولی این می گوید: «لاقتال؛ مبارزه با حکومت جنایتکار بنی امیه غلط است.» (سامری مردی بود که پیروان حضرت موسی علیه السلام را به گوساله پرستی دعوت کرد و سبب گمراهی گروهی از آنها شد. نقل شده که پس از این کار میتلا به وسواس شد و هر کسی را که می دید وحشت می کرد و فرار می نمود و فریاد می زد (لامساس؛ با من تماس

نگیرید.) پیش‌بینی امام درست از آب درآمد و این دانشمند، چنان خدمتی به دستگاه بنی امیه نمود که به گفته یکی از محققین اگر زبان حسن بصری و شمشیر حجاج نبود حکومت مروانی در گهواره، زنده به گور می‌شد، مگر نمی‌بینید که حسن نشسته و در جلوی او عده‌ای بی‌شمار، صف بسته‌اند و او با مهارت‌هایی که در سخن گفتن دارد، ضمن سخنرانی می‌گوید: «پیامبر خدا فرمود: به زمامداران ناسزا نگویند که آنان اگر نیکی کنند، برای آنها پاداش است و بر شما لازم است سپاسگزاری کنید و اگر بد نمایند، کیفر کردارشان را می‌بینند، و بر شما لازم است شکایا باشید، که آنها بلائی هستند که خداوند به وسیله آنها از هر کس که بخواهد انتقام می‌گیرد.» و همین دانشمند بود که فتوا داد «اطاعت از پادشاهان بنی امیه واجب است هر چند ظلم کنند زیرا خداوند به وسیله آنان اصلاحاتی می‌کند که از جنایات آنان بیشتر است.» به هر حال آوازچهره های مذهبی معروف زمان امامت امام چهارم، علی بن الحسین علیه السلام بود و امام برای رسوا ساختن او در مجلسی که سخنرانی می‌کرد با او مناظره و گفتگوی جالبی دارد: روزی حسن بصری در برابر انبوهی از جمعیت در سرزمین منا مشغول وعظ و سخنرانی بود، امام چهارم از آنجا عبور می‌کرد، وقتی که منظره این سخنرانی را دید کمی ایستاد و به او فرمود: مقداری سکوت کن. امام: کردار خودت، بین خود و خدا، طوری هست که اگر فردا مرگ به سراغ تو آید، از عمل خود راضی باشی؟ حسن بصری: نه. امام: تصمیم داری کردار کنونی خود را ترك کنی، و کرداری پیش‌گیری که برای مرگ مورد پسند باشد؟ حسن بصری کمی سرش را پائین انداخت، سپس سر برداشت و گفت با زبان می‌گویم تصمیم دارم ولی بدون حقیقت. امام: آیا امید داری که پیامبری پس از محمد، بیاید «و تو با پیروی او سعادت‌مند شوی»؟ حسن بصری: نه. امام: آیا امید داری که جهان دیگری وجود داشته باشد، که در آنجا به مسئولیت‌های خود عمل کنی؟ حسن بصری: نه. امام: آیا کسی را دیده‌ای که با داشتن کمترین شعور، حال تو را برای خویش بیسندد؟ تو با اعتراف خودت در حالی به سر می‌بری که از آن راضی نیستی، و تصمیم انتقال از این حال را هم نداری، و به پیامبری دیگر، و جهانی جز این جهان برای عمل، امیدوار نیستی، آن وقت با این وضع اسف انگیز که خود داری مشغول وعظ و نصیحت دیگرانی؟ منطق نیرومند امام چنان این سخنور زبردست را کوبید، که دیگر نتوانست چیزی بگوید، همین که امام از آنها

دور شد، حسن بصری پرسید: این که بود؟ گفتند: این علی بن الحسین علیه السلام بود. حسن بصری: حقاً او از خاندان علم و دانش است. پس از این رسوائی، دیگر ندیدند که حسن بصری مردم را موعظه کند.

محمد حنفیه و امام سجاد علیه السلام

در این که آیا محمد حنفیه خود مدعی امامت برای خویش بوده و یا پس از مرگش کسانی او را متهم به این ادعا کرده اند و فرقه ای تشکیل داده اند! آراء مختلفی وجود دارد. از برخی روایات استفاده می شود که پس از شهادت حسین بن علی (علیه السلام)، شخص محمد حنفیه مدعی امامت شد و با علی بن الحسین علیه السلام در این مسأله به نزاع برخاست. مرحوم کلینی با ذکر سند، از زرارہ نقل کرده است: امام باقر علی علیه السلام فرمود: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، محمد حنفیه از علی بن الحسین علیه السلام تقاضا کرد تا ملاقاتی خصوصی با ایشان داشته باشد. ملاقات صورت گرفت. در این دیدار، محمد حنفیه به علی بن الحسین علیه السلام گفت: ای پسر برادر! تو خود می دانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امامت علی بن ابی طالب و امام حسن و امام حسین علیه السلام وصیت فرمود و ایشان را به امامت منصوب داشت ولی هم اکنون که پدرت حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسیده، در زمینه امامت کسی را معرفی نکرده است. در این میان، من عموی تو و فرزند علی علیه السلام هستیم و از نظر سنی از تو بزرگترم. از این رو شایسته است که منصب امام و رهبری شیعه از آن من باشد و این حق را برای من بدان! امام سجاد به او فرمود: ای عموی من! از خداوند بیم داشته باش و آنچه حق توست نیست برای خویش مخواه! تو را نصیحت می کنم که از نابخردان نباشی و در این باره خوب بیندیشی. بدان که پدرم -حسین بن علی علیه السلام- بی نصیب از دنیا نرفته است، او پیش از این که متوجه عراق شود، درباره امامت سفارشهای لازم را کرده و عهدنامه ای نیز نوشته است و من را جانشین خود در امر قرار داده و سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله را به من سپرده و اکنون نزد من است. بنابراین از ادعای امامت دست بردار که مایه کوتاهی عمر تو و گرفتاریت خواهد شد. تو باید بدانی که خداوند متعال امامت را در نسل حسین علیه السلام قرار داده است و اگر براستی از

این ناحیه در شك هستی آماده شو تا نزد حجرالاسود شویم . محمد حنفیه پذیرفت ، هر دو نزد حجر الاسود رفتند. امام سجاد فرمود: نخست تو از حجر بخواه تا اگر تو امامی ، بر امامت تو گواهی دهد. محمد حنفیه پذیرفت ، هر دو نزد حجر الاسود رفتند. امام سجاد فرمود: نخست تو از حجر بخواه تا اگر تو امامی ، بر امامت تو گواهی دهد. محمد حنفیه ناگزیر رو به حجر کرد و لب به دعا گشود و از خداوند خواست تا حجر را در تائید امامت وی به سخن آورد! ولی دعایش نتیجه ای نداد! آنگاه امام سجاد علیه السلام فرمود اگر تو وصی پیامبر صلی الله علیه وآله و امام و صاحب ولایت بودی بی شك دعایت مستجاب می شد. سپس خود دست به دعا برداشت و فرمود: اسئلك بالذی جعل فيك ميثاق الاوصياء و ميثاق الناس اجمعين لما اخبرتنا من الوصى و الامام بعد الحسين بن على عليهما السلام ؟. یعنی تو را سوگند می دهم به آن کسی که پیمان انبیا و اوصیا و پیمان همه مردم را در تو قرار داد، که ما را آگاه و بگویی وصی و امام پس از حسین بن علی علیهما السلام کیست؟ ناگاه حجر به جنبش در آمد، گویی که می خواهد از جایگاهش جدا شود و سپس از آن شنیده شد: خداوندا گواهی می دهم که وصایت و امامت ، پس از حسین علی علیه السلام برای بن الحسین علیه السلام است . در این هنگام ، محمد حنفیه که به حقیقت پی برده بود، از امام سجاد علیه السلام عذر خواهی کرد و به راه افتاد و بنابر نقلی دیگر، خویش را بر قدمهای امام افکند و به ولایت و امامت وی اقرار کرد.

هر چند برخی خواسته اند تا با استناد به این حدیث ، محمد حنفیه را متهم کنند و شخصیت وی را مخدوش شمارند ولی حق این است که اگر حدیث در مجموع مورد نظر قرار گیرد و پایان آن نیز ملاحظه شود، پرسش محمد حنفیه ناشی از ندانستن بوده و او با طرح مطالب نخستین خود، در خود حقیقت در پی شناخت واقعیت بوده ، و آنگاه که حق را دریافته ، تسلیم شده و امامت امام سجاد علیه السلام را پذیرفته است . از جمله نکاتی که این نظر را تائید می کند این است که گاه کسانی با این پندار که محمد حنفیه امام است نزد او می آمدند ولی محمد حنفیه آنها را به برادرزاده اش علی بن الحسین رجوع می داد و می گفت امام ، آن حضرت است . ابو خالد کابلی که مدت زیادی در خانه محمد حنفیه خدمت کرده بود و ارادت خاصی به وی داشت ، بر این اعتقاد بود که محمد حنفیه نیز مانند پدر و مادر و حجت خدا در میان خلق است . ابو خالد می گوید: روزی به محمد

حنفیه گفتیم: تو را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام سوگند می دهم که حقیقت را به من بگویی! آیا تو خود همان امام و حجت خدا که اطاعتش بر همگان واجب است، نیستی؟ محمد حنفیه گفت: امام من و امام تو و امام همه مسلمانان، علی بن الحسین امام سجاد است. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید: ابو خالد کابلی نخست قایل به امامت محمد حنفیه بود ولی بارها شاهد بود که محمد حنفیه علی بن الحسین علیه السلام را با تعبیر یا سیدی ای آقای من مورد خطاب قرار می دهد! خطابی که از سوی کوچکتر نسبت به شخص بزرگتر صورت می گیرد، ابو خالد که محمد حنفیه را امام می پنداشت با مشاهده این موارد با تعجب از محمد حنفیه پرسید: تو پسر برادرت علی بن الحسین را با تعبیر یا سیدی مورد خطاب قرار می دهی در حالی که دیگران چنین تعبیری ندارد! محمد حنفیه گفت: علی بن الحسین علیه السلام امامت راستین است، او حجر السود را به شهادت و گواهی طلبید و حجر به امامت او گواهی داد و بر من ثابت شد که وی سزاوار مقام امامت است. بر این اساس، می توان دریافت که محمد حنفیه خود مدعی امامت برای خویش نبوده است و بر فرض که در مقطعی امر بر او مشتبه بوده و چنین پنداری به او دست داده باشد و در نهایت، حق را دریافته و به امامت سجاد علیه السلام اقرار کرده است. چنان که کسانی چون ابوالخالد کابلی و سید حمیری در آغاز امر، می پنداشتند که محمد حنفیه امام است ولی بعدها بینش صحیح یافتند و در زمره شیعیان امام سجاد علیه السلام در آمدند. اما برخی از این توهم و پندار بی اساس، در مقام سوء استفاده بر آمدند و با انگیزه های متفاوت، بر امامت محمد حنفیه اصرار ورزیدند و از وی امامی ساختند و قائم آل محمد به شمارش آوردند!

احادیثی از امام سجاد علیه السلام

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ فِي كَفِّ اللَّهِ، وَاعْظَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ، وَأَمَنَهُ مِنْ فَرَعِ الْيَوْمِ الْأَكْبَرِ: مَنْ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَتَقَدَّمْ يَدًا وَرَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنََّّهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَدِمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَعْْبَأْ بِخَاةٍ بِعَيْبٍ حَتَّى يَتْرَكَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ. (تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۱، ح ۳) سه حالت و خصلت در هر يك از مؤمنين باشد در پناه خداوند خواهد بود و روز قيامت در سايه رحمت عرش الهی می باشد و از سختی ها و شداید صحرای محشر در امان است . اول آن كه در كارگشائی و كمك به نیازمندان و درخواست كنندگان دریغ ننماید . دوم آن كه قبل از هر نوع حرکتی بیندیشد كه كاری را كه می خواهد انجام دهد یا هر سخنی را كه می خواهد بگوید آیا رضایت و خوشنودی خداوند در آن است یا مورد غضب و سخط او می باشد . سوم قبل از عیب جوئی و بازگوئی عیب دیگران ، سعی كند عیب های خود را برطرف نماید.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ: كَفُّ لِسَانِهِ عَنِ النَّاسِ وَاعْتِيَابِهِمْ، وَإِشْغَالُهُ نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِأَخْرَجَتْهُ وَدُنْيَاهُ، وَطُولُ الْبُكَاءِ عَلَى خَطِيئَتِهِ. (مشكاة الانوار: ص ۱۷۲، بحارالانوار: ج ۶۶، ص ۳۸۵، ح ۴۸) سه چیز موجب نجات انسان خواهد بود: بازداشت زبان از بدگوئی و غیبت مردم ، خود را مشغول به كارهایی كردن كه برای آخرت و دنیایش مفید باشد. و همیشه بر خطاها و اشتباهات خود گریان و ناراحت باشد.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إِسْلَامُهُ، وَمَحَصَتْ ذُنُوبُهُ، وَلَقِيَ رَبَّهُ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ: وَقَاءٌ لِلَّهِ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَصِدْقُ لِسَانِهِ مَعَ النَّاسِ، وَالْأُسْتِخْيَاءُ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ، وَحَسَنُ خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ. (مشكاة الانوار: ص ۲۴۶، بحارالانوار: ج ۶۷، ص ۶۴، ح ۵) هرکس دارای چهار خصلت باشد، ایمانش کامل ، گناهانش بخشوده خواهد بود، و در حالتی خداوند را ملاقات می کند كه از او راضی و خوشنوداست : خصلت خودنگهداری و تقوای الهی به طوری كه بتواند بدون توقّع و چشم داشتی ، نسبت به مردم خدمت نماید . راست گوئی و صداقت نسبت به مردم در تمام موارد زندگی . حیا و پاكدامنی نسبت به تمام زشتی های شرعی و عرفی . خوش اخلاقی و خوش برخوردی با اهل و عیال خود.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا دَامَ لَكَ وَاعِظٌ مِنْ نَفْسِكَ، وَمَا كَانَتْ الْمُحَاسَبَةُ مِنْ هَمِّكَ، وَمَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعَارًا. (تحف العقول: ص ۱۸۶، بحارالانوار: ج ۷۱، ص ۱۲، ح ۲) ای فرزند آدم، تا آن زمانی که در درون خود واعظ و نصیحت کننده ای دلسوز داشته باشی، و در تمام امور بررسی و محاسبه کارهایت را اهمیت دهی، و در تمام حالات - از عذاب الهی - ترس و خوف داشته باشی؛ در خیر و سعادت خواهی بود.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَارَعَ إِلَى الْحَسَنَاتِ وَسَلَّعَنِ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ بَادَرَ بِالتَّوْبَةِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِهِ وَرَاجَعَ عَنِ الْمَحَارِمِ. (تحف العقول: ص ۲۰۳، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۹، ح ۳) کسی که مشتاق بهشت باشد در انجام کارهای نیک، سرعت می نماید و شهوات را زیر پا می گذارد و هرکس از آتش قیامت هراسناک باشد به درگاه خداوند توبه می کند و از گناهان دوری می نماید.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ لِلْحَيَاةِ وَمَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ، وَاسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَهُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَقِلَّةٌ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ. (تحف العقول: ص ۲۱۰، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳) دست نیاز به سوی مردم دراز کردن، سبب ذلت و خواری در زندگی و در معاشرت خواهد بود. و نیز موجب از بین رفتن حیاء و ناچیز شدن شخصیت خواهد گشت به طوری که همیشه احساس نیاز و تنگ دستی نماید. و هرچه کمتر به مردم رو بیندازد و کمتر درخواست کمک نماید بیشتر احساس خودکفائی و بی نیازی خواهد داشت.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْخَيْرُ كُلُّهُ صِيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ. (تحف العقول: ص ۲۰۱، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳) سعادت و خوشبختی انسان در حفظ و کنترل اعضاء و جوارح خود از هرگونه کار زشت و خلاف است.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَشْخِيَاءُ، وَسَادَةُ النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءُ. (مشكاة الانوار: ص ۲۳۲، س ۲۰، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۵۰، ح ۷۷) در این دنیا سرور مرد، سخاوتمندان هستند؛ ولی در قیامت سید و سرور مردم، پرهیزکاران خواهند بود.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ زَوَّجَ لِلَّهِ، وَوَصَلَ الرَّجِمَ تَوَجَّهُ اللَّهُ بِتَاجِ الْمَلِكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (مشكاة الانوار: ص ۱۶۶، س ۳) هرکس برای رضا و خوشنودی خداوند ازدواج نماید و با خویشان خود صلہ رحم نماید، خداوند او را در قیامت مفتخر و سربلند می گرداند.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ عَقَّةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ. (مشكاة الانوار: ص ۱۵۷، س ۲۰) با فضیلت ترین و مهمترین مجاهدت ها، عقیف نگه داشتن شکم و عورت است - از چیزهای حرام و شبهه ناک - .

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ طَلَبًا لَا نَجَارٍ مَوْعُودِ اللَّهِ، شَيْعَةً سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَهَتَفَ بِهِ هَاتِفٌ مِنْ خَلْفِ أَلَا طِبَّتْ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، فَإِذَا صَافَحَهُ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ. (مشكاة الانوار: ص ۲۰۷، س ۱۸) هرکس به دیدار دوست و برادر خود برود و برای رضای خداوند او را زیارت نماید به امید آن که به وعده های الهی برسد، هفتاد هزار فرشته او را همراه و مشایعت خواهند کرد، همچنین مورد خطاب قرار می گیرد که از آلودگی ها پاک شوی و بهشت گوارایت باد. پس چون با دوست و برادر خود دست دهد و مصافحه کند مورد رحمت قرار خواهد گرفت .

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسِّكَ فَاعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُ. (مشكاة الانوار: ص ۲۲۹، س ۱۰، بحار الانوار: ج ۷۸، ص ۱۴۱، ح ۳) چنانچه شخصی تو را بدگویی کند، و سپس برگردد و پوزش طلبد، عذرخواهی و پوزش او را پذیرا باش .

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ لِمَضَرَّتِهِ، كَيْفَ لَا يَحْتَمِي مِنَ الذَّنْبِ لِمَعَرَّتِهِ. (اعیان الشیعة: ج ۱، ص ۶۴۵، بحار الانوار: ج ۷۸، ص ۱۵۸، ح ۱۹) تعجب دارم از کسی که نسبت به تشخیص خوب و بد خوراکش اهتمام می ورزد که مبادا ضرری به او برسد، چگونه نسبت به گناهان و دیگر کارهایش اهمیتی نمی دهد، و نسبت به مفاسد دنیائی، آخرتی روحی، فکری، اخلاقی و... بی تفاوت است .

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَاءٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ، وَمَنْ كَسَا مُؤْمِنًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخَضِرِ. (مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۲۵۲، ح ۸) هرکس مؤمنی را گرسنه ای را

طعام دهد خداوند او را از میوه های بهشت اطعام می نماید، و هر که تشنه ای را آب دهد خداوند از چشمه گوارای بهشتی سیرآبش می گرداند، و هرکس برهنه ای را لباس بپوشاند خداوند او را از لباس سبز بهشتی - که بهترین نوع و رنگ می باشد - خواهد پوشاند.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ دِينَ اللَّهَ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ، وَالْأَرَاءِ الْبَاطِلَةِ، وَالْمَقَاسِيسِ الْفَاسِدَةِ، وَلَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ، فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلِمَ، وَمَنْ اهْتَدَى بِنَا هُدًى، وَمَنْ دَانَ بِالْقِيَاسِ وَالرَّأْيِ هَلَكَ. (مستدرک الوسائل: ج ۱۷، ص ۲۶۲، ح ۲۵) به وسیله عقل ناقص و نظریه های باطل، و مقایسات فاسد و بی اساس نمی توان احکام و مسائل دین را به دست آورد؛ بنابراین تنها وسیله رسیدن به احکام واقعی دین، تسلیم محض می باشد؛ پس هرکس در مقابل ما اهل بیت تسلیم باشد از هر انحرافی در امان است و هر که به وسیله ما هدایت یابد خوشبخت خواهد بود. و شخصی که با قیاس و نظریات شخصی خود بخواهد دین اسلام را دریابد، هلاک می گردد.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدُّنْيَا سِنَةٌ، وَالْآخِرَةُ يَقْطَعُ، وَنَحْنُ بَيْنَهُمَا أَصْغَاتُ أَهْلَامٍ. (تنبيه الخواطر، معروف به مجموعة وزّام: ص ۳۴۳، س ۲۰) دنیا همچون نیمه خواب (چرت) است و آخرت بیداری می باشد و ما در این میان رهگذر، بین خواب و بیداری به سر می بریم.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَنَجَّرُهُ فِي بِلَادِهِ، وَيَكُونُ خُلُطًاؤُهُ صَالِحِينَ، وَتَكُونُ لَهُ أَوْلَادٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ. (وسائل الشيعة: ج ۱۷، ص ۶۴۷، ح ۱، ومشكاة الا نوار: ص ۲۶۲) از سعادت مرد آن است که در شهر خود کسب و تجارت نماید و شریکان و مشتریانش افرادی صالح و نیکوکار باشند، و نیز دارای فرزندان باشد که کمک حال او باشند.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ الْعِلْمِ، كُلَّمَا فُتِحَتْ خَزَانَةٌ، فَتَبَعِيَ لَكَ عَنْ تَنْظُرٍ مَا فِيهَا. (مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۲۳۸، ح ۳) آیه های قرآن، هر کدام آن، خزینه علوم خداوند است، هر آیه و خزینه ای را که مشغول - خواندن می شوی - در آن دقت نظر کن که چه در می یابی.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَيَرَى مَنْزِلَهُ فِي الْجَنَّةِ. (من لا يحضره الفقيه: ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۹۵)

هر که قرآن را در مکه مکرمه ختم کند نمی میرد مگر آن که حضرت رسول الله ص و نیز جایگاه خود را در بهشت رؤیت می نماید.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحِجَّ اسْتَبَشَرُوا بِالْحَاجِّ إِذَا قَدِمُوا فَصَافِحُوهُمْ وَعَظَّمُوهُمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تَشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ. (من لا يحضره الفقيه : ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۹۷) شماهایی که به مکه نرفته اید و در مراسم حج شرکت نکرده اید، بشارت باد شماها را به آن حاجیانی که بر می گردند، با آن ها - دیدار و - مصافحه کنید تا در پاداش و ثواب حج آن ها شریک باشید.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ، مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ. (مستدرک الوسائل : ج ۲، ص ۴۱۳، ح ۱۶) شادمانی و راضی بودن به سخت ترین مقدرات الهی از عالی ترین مراتب ایمان و یقین خواهد بود.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَعْحَبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُرْعَتَيْنِ: جُرْعَةُ غَيْظٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِحِلْمٍ، أَوْ جُرْعَةُ مُصِيبَةٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ. (مستدرک الوسائل : ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۲۱) نزد خداوند متعال حالتی محبوب تر از یکی از این دو حالت نیست : حالت غضب و غیظی که مؤمن با بردباری و حلم از آن بگذرد و دیگری حالت بلا و مصیبتی که مؤمن آن را با شکیبائی و صبر بگذراند.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ رَمَى النَّاسَ بِمَا فِيهِمْ رَمَوْهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ. (بحار الانوار: ج ۷۵، ص ۲۶۱، ح ۶۴) هرکس مردم را عیب جوئی کند و عیوب آنان را بازگو نماید و سرزنش کند، دیگران او را متهم به غیر واقعیات می کنند.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ، وَآدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةُ فِي الْعَقْلِ. (بحار الانوار: ج ۱، ص ۱۴۱، ضمن ح ۳۰، و ج ۷۵، ص ۳۰۴) هم نشینی با صالحان انسان را به سوی صلاح و خیر می کشاند، معاشرت و هم صحبت شدن با علماء، سبب افزایش شعور و بینش می باشد.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ، وَيُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ. (کافی : ج ۲، ص ۹۹، بحار الانوار: ج ۷۱، ص ۳۸، ح ۲۵) همانا خداوند دوست دارد هر قلب حزین و غمگینی را (که در فکر نجات و سعادت خود باشد) و هر بنده شکرگذاری را دوست دارد.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِسَانَ آدَمَ يَشْرُفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ: كَيْفَ اءْضَبَحْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا، إِنَّمَا نُثَابُ وَنُعَاقِبُ بِكَ. (اصول کافی: ج ۲، ص ۱۱۵، وسائل الشیعة: ج ۱۲، ص ۱۸۹، ح ۱) هر روز صبحگاهان زبان انسان بر تمام اعضاء و جوارحش وارد می شود و می گوید: چگونه اید؟ و در چه وضعیتی هستید؟ جواب دهند: اگر تو ما را رها کنی خوب و آسوده هستیم، چون که ما به وسیله تو مورد ثواب و عقاب قرار می گیریم.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا نَعِبَ اءَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، بَلْ تَعْبُوا فِي الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ. (بحارالانوار: ج ۷۳، ص ۹۲، ضمن ح ۶۹) دوستان و اولیاء خدا در فعالیت های دنیوی خود را برای دنیا به زحمت نمی اندازند و خود را خسته نمی کنند بلکه برای آخرت زحمت می کشند.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَلَوْ يَسْفِكُ الْأُمْهَجَ وَخَوْضِ اللَّجَجِ. (اصول کافی: ج ۱، ص ۳۵، بحارالانوار: ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۰۹) چنانچه مردم منافع و فضایل تحصیل علوم را می دانستند هر آینه آن را تحصیل می کردند گرچه با ریخته شدن و یا فرو رفتن زیر آب ها در گرداب های خطرناک باشد.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ اجْتَمَعَ اءَهْلُ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ اءَنْ يَصِفُوا اللَّهَ بِعَظَمَتِهِ لَمْ يَقْدِرُوا. (اصول کافی: ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۴) چنانچه تمامی اهل آسمان و زمین گرد هم آیند و بخواهند خداوند متعال را در جهت عظمت و جلال توصیف و تعریف کنند، قادر نخواهند بود.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ شَيْءٍ اءَحَبُّ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ مِنْ عِفَّةٍ بَطْنٍ وَفَرْجٍ، وَمَا شَيْءٍ اءَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ اءَنْ يُسْأَلَ. (تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۴۱، ح ۳) بعد از معرفت به خداوند چیزی محبوب تر از دور نگه داشتن شکم و عورت - از آلودگیها و هوسرانی ها و گناهان - نیست، و نیز محبوبترین کارها نزد خداوند مناجات و درخواست نیازمندیها به درگاهش می باشد.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ آدَمَ إِنْكَ مَيِّتٌ وَمَبْعُوثٌ وَمَوْقُوفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَسْئُولٌ، فَأَعِدْ لَهُ جَوَابًا. (تحف العقول: ص ۲۰۲، بحارالانوار: ج ۷۰، ص ۶۴، ح ۵) ای فرزند آدم (ای انسان، تو) خواهی مُرد و سپس محشور می شوی و در پیشگاه

خداوند جهت سوال و جواب احضار خواهی شد، پس جوابی (قانع کننده و صحیح در مقابل سؤال ها) مهیا و آماده کن .

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَالْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةٌ . (تحف العقول : ص ۲۰۴ ، بحارالانوار: ج ۷۸ ، ص ۱۴۰ ، ح ۳) نظر کردن مؤمن به صورت برادر مؤمنش از روی علاقه و محبت عبادت است .

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ ، فَإِنَّهُ بَائِعُكَ بِأَكَلَةِ آءِوَءِ قَلِّ مِنْ ذَلِكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنَّ نَبِيَّ وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ . (تحف العقول : ص ۲۰۲ ، بحارالانوار: ج ۷۴ ، ص ۱۹۶ ، ح ۲۶) بر حذر باش از دوستی و همراهی با فاسق چون که او به یک لقمه نان و چه بسا کمتر از آن هم ، تو را می فروشد؛ و مواظب باش از دوستی و صحبت کردن با کسی که قاطع صله رحم می باشد چون که او را در کتاب خدا ملعون یافتیم .

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَسَدُ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ : السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكُ الْمَوْتِ ، وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ ، وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، فَإِذَا مَا الْجَنَّةُ وَإِذَا مَا إِلَى النَّارِ . (بحار الانوار: ج ۶ ، ص ۱۵۹ ، ح ۱۹ ، به نقل از خصال شیخ صدوق) مشکل ترین و سخت ترین لحظات و ساعات دوران ها برای انسان ، سه مرحله است : آن موقعی که عزرائیل بر بالین انسان وارد می شود و می خواهد جان او را بگیرد . آن هنگامی که از درون قبر زنده می شود و در صحرای محشر به پامی خیزد . آن زمانی که در پیشگاه خداوند متعال - جهت حساب و کتاب و بررسی اعمال - قرار می گیرد و نمی داند راهی بهشت و نعمت های جاوید می شود و یا راهی دوزخ و عذاب دردناک خواهد شد.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَدَّاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ ، وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كُزْبُرَ الْحَدِيدِ ، وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ اءِزْبَعَيْنِ رَجُلًا . (خصال : ج ۲ ، ص ۵۴۲ ، بحارالانوار: ج ۵۲ ، ص ۳۱۶ ، ح ۱۲) هنگامی که قائم ما (حضرت حجت ، روحی له الفداء و عجل) قیام و خروج نماید خداوند بلا و آفت را از شیعیان و پیروان ما بر می دارد و دل های ایشان را همانند قطعه آهن محکم می نماید، و نیرو و قوت هر یک از ایشان به مقدار نیروی چهل نفر دیگران خواهد شد.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَجَبًا كُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ عَمِلَ لِدَارِ الْفَنَاءِ وَتَرَكَ دَارَ الْبَقَاءِ. (بحارالانوار: ج ۷۳، ص ۱۲۷، ح ۱۲۸) بسیار عجیب است از کسانی که برای این دنیای زودگذر و فانی کار می کنند و خون دل می خورند ولی آخرت را که باقی و ابدی است رها و فراموش کرده اند.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قِطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ. (اصول کافی: ج ۲، ص ۳۲۰، بحارالانوار: ج ۷۳، ص ۱۷۱، ح ۱۰) تمام خیرات و خوبی های دنیا و آخرت را در چشم پوشی و قطع طمع از زندگی و اموال دیگران می بینم (یعنی قناعت داشتن).

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَمْ يَكُنْ عَقْلُهُ أَكْمَلَ مَا فِيهِ، كَانَ هَلَاكُهُ مِنْ أَيْسَرِ مَا فِيهِ. (بحارالانوار: ج ۱، ص ۹۴، ح ۲۶، به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام) کسی که بینش و عقل خود را به کمال نرساند - و در زکود فکری بسر برد - به سادگی در هلاکت و گمراهی و سقوط قرار خواهد گرفت.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْمَعْرِفَةَ، وَكَمَالَ دِينِ الْمُسْلِمِ تَزَكُّهُ الْكَلَامُ فِيمَا لَا يَغْنِيهِ، وَقَلَّةُ رِيَائِهِ، وَحِلْمُهُ، وَصَبْرُهُ، وَحُسْنُ خُلُقِهِ. (تحف العقول: ص ۲۰۲، بحارالانوار: ج ۲، ص ۱۲۹، ح ۱۱) همانا معرفت و کمال دین مسلمان در گرو رهاکردن سخنان و حرف هائی است که به حال او - و دیگران - سودی ندارد.

همچنین از ریاء و خودنمایی دوری جستن و در برابر مشکلات زندگی بردبار و شکیبا بودن و نیز دارای اخلاق پسندیده و نیک سیرت بودن است.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ لَمَنْزِلَةً يَغِطُّهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (الخصال، ج ۱، ص ۶۸) عباس را نزد خدا منزلتی است که روز قیامت همه شهیدان بر آن رشک می برند.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ أَثَرُ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ. (بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴) رحمت خدا بر عباس! ایشار کرد و کوشید و جان فدای برادرش کرد.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَفِ اللَّهَ تَعَالَى لِقُدْرَتِهِ عَلَيْكَ وَاسْتَحْيِ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ . (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۰) از قدرت خدای بزرگ بر خود، اندیشه کن و از نزدیکی اش به تو، شرمگین باش.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ . (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۵۹) هلاک شد آن که راهنمای حکیمی ندارد تا ارشادش کند.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ رَمَى النَّاسَ بِمَا فِيهِمْ، رَمَوْهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ . (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۶۱) هر که به مردم نسبتی دهد که در آنها هست، نسبتی به او دهند که در او نیست.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَ الْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةٌ . (تحف العقول، ص ۲۸۲) نگاه مومن به چهره برادر مومن خود از روی دوستی و محبت به او، عبادت است.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهَا (الصَّدَقَةُ) تَقَعُ فِي يَدِ اللَّهِ أَنْ تَقَعَ فِي يَدِ السَّائِلِ . (عده الداعی، ج ۱۲۱) صدقه قبل از این که در دست نیازمند قرار گیرد، در دست خداوند قرار می گیرد.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمٌ غَيْرُ مُعَلَّمٍ وَ فَهَمٌ غَيْرُ مُفَهَّمٍ . (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۴) (ای زینب) تو بحمد الله عالمی هستی که نزد کسی تعلیم ندیدی و دانایی هستی که نزد کسی نیاموختی.

قَالَ الْأَمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُؤْمِنُ يَصْمُتُ لِيَسْلَمَ وَ يَنْطِقُ لِيَغْنَمَ . (الكافی، ج ۲، ص ۲۳۱) مومن سکوت می کند تا سالم ماند و سخن می گوید تا سود برد.

مدایح و مراثی امام زین العابدین علیه السلام

امروز همه ارض و سمادلشاد است

امروز همه ارض و سمادلشاد است - چون روز ولادت شه ایجاد است
آنکو که تمام عمر بوده به سجود - معروف از آن به سید سجّاد است

پیشانی آفتاب دارد سجّاد

پیشانی آفتاب دارد سجّاد - در دیده ی خود گلاب دارد سجّاد
اوزین عبادت است و هم سجّاد است - دائم بخدا خطاب دارد سجّاد

امشب که در بهشت حق وا شده است

امشب که در بهشت حق وا شده است - درد دل عابدان مداوا شده است
از یمن ولادت امام چارم سجّاد - شادی و سرور جن و انس برپا شده است

امشب مه عصمت و حیا می آید

امشب مه عصمت و حیا می آید - امشب شب زینت و دعا می آید
میلا د عبادت است و میلا د سجود - آن رهبر ما و بنده ی خدا می آید

امشب که شب خجسته میلا د علی است

امشب که شب خجسته میلا د علی است - ذکر همه مؤمنین عجب ذکر جلی است
فرزند حسین در امشب آمد به جهان - او زین عباد و بن حسین بن علی است

شا دی زبرای مؤمنین آمده است

شا دی زبرای مؤمنین آمده است - خشنودی اصحاب یقین آمده است
عالم همه غرق نور امشب شده است - میلا د اما م چارمین آمده است

امشب شده است ارض و سما خلد برین

امشب شده است ارض و سما خلد برین - امشب شده مسرور دل اهل یقین
آرید گلاب و عود و عنبر امشب - زیرا که بود شادی ما اهل زمین

میلا د سه مولود به ما گشته مبارک

میلا د سه مولود به ما گشته مبارک - این دولت مسعود به ما گشته مبارک
میلا د ابوالفضل و حسین، حضرت سجّاد - بر مهدی موعود و ما گشته مبارک

این شبِ میلادِ تو ای مقتدایِ ساجدین

این شبِ میلادِ تو ای مقتدایِ ساجدین - باشد مبارک بر همه ای رهبرِ اهلِ یقین
ای زینتِ اهلِ ثقی ای سرور و مولای دین - سبطِ حسین بنِ علی ماهِ امیر المومنین

آیینهِ یِ یزدانِ حق - ای مقتدایِ ساجدین

آیینهِ یِ یزدانِ حق - ای مقتدایِ ساجدین
ای سیدو مولایِ ما - ای رهبرِ اهلِ یقین
ای زینتِ اهلِ ثقی - ای سرور و مولای دین
سبطِ حسین بنِ علی - ماهِ امیر المومنین
امشبِ ببارد مغفرت - از آسمانِ ای نازنین
امشب به یمنِ مقدمت - ریزد ستاره بر زمین
امشب به ذکرِ یا علی - من مستِ زین العابدین
ای نورِ چشمانِ حسین - ای ماهِ تابانِ حسین
سجّاد و زین العابدین - ماهِ درخشانِ حسین
ای جانِ وجانانِ حسین - هستی تو زین العابدین
ای رهبرِ ما شیعیان - هستی امامِ چارمین
ای وارثِ پیغمبران - ای بر همه سلطانِ دین
مرآتِ ذاتِ ذوالمن - آیینهِ یِ یزدانِ دین
با آن دعاها، سجده ها - دادی دعا را جانِ یقین
حاجاتِ ما را کن روا - بر دردِ ما درمانِ ببین
کن قسمتِ ماها بقیع - هم بهرِ ما حصنِ حصین
بر باقری تو سروری - هم سرورِ اهلِ یقین
ای نورِ چشمانِ حسین - ای ماهِ تابانِ حسین
سجّاد و زین العابدین - ماهِ درخشانِ حسین
البشاره ای محبانِ حضرتِ سجاد آمد

البشاره ای محبانِ حضرتِ سجاد آمد - شیعیانِ مرتضی را شافعِ میعاد آمد
بر مسلمانانِ گیتی پیشوای دین و دانش - شادی ما گشته کامل رهبرِ عبّاد آمد

چون قدم بنهاد در عالم ندا در داد جبرئیل - عالم کون و مکان را سید سجاد آمد
 تابعین کربلا را رهبر نستوه و دانا - دشمن پی گیر ظلم و جور و استبداد آمد
 هست شمشیرش دعا، برخوان کتابش تا بدانی - آنکه باشد در فنای خصم دین استاد آمد
 کن تفکر در کلامش با تدبیر تا بدانی - آنکه دانشگاه قرآن را نهد بنیاد آمد
 وارث علم محمد پیشوای اهل تقوی - مؤمنین را تا کند از علم خود ارشاد آمد
 زهد و تقوایش شد عالمگیر و در تفسیر قرآن - آنکه تقوی را همی دانست خیرالزاد آمد
 ناله هایش در سکوت شب نشد فریاد اما - آنکه می باشد سکوتش برتر از فریاد آمد
 حضرت سجاد آمد (سرویا) برگو به یاران - آنکه جانها را کند از قید غم آزاد آمد

امشب ای اهل دعا روح دعا می آید

امشب ای اهل دعا روح دعا می آید - پسر خامس اصحاب کسا می آید
 مؤمنین گرد هم آئید به محراب دعا - صف ببندید که مولای شما می آید
 سر تسلیم به پایش بگذارید همه - که ز ره صاحب تسلیم و رضا می آید
 سجده ی شکر به درگاه خداوند آرید - که ز ره راهبر و راهنما می آید
 مجرمین هیچ مباشید از این در نومید - پرده پوش گنه و جرم و خطا می آید
 آن خدا جوی که چون پای به محراب نهد - طاق محراب برش گشته دو تا می آید
 آنکه بگرفته ز حق سید سجاد لقب - امشب از غیب به تایید خدا می آید
 آنکه از جای کند ریشه ی طغیان یزید - آنکه حق را کند از خدعه جدا می آید
 آنکه بیند به صف کربلا روی زمین - پیکر بی سرشاه شهدا می آید
 آنکه بیند به سر نیزه ی اعدا از کین - سرهفتاد و دو خورشید لقا می آید
 آنکه در شام به شمشیر زبان بگشاید - پرده ی باطل و اوهام و ربا می آید
 آنکه سائل نرود از در لطفش نومید - فیض بخشینده به ارباب وفا می آید
 دست ثابت مکش از دامن او صبح و مساء - چونکه آن صاحب اورنگ ولا می آید

از مهین بانوی ایران سر زد از خاک عرب

از مهین بانوی ایران سر زد از خاک عرب - آفتابی کز جبینش میدرخشد نور رب
 زان عرب نازدکه این شاهي است تازی دودمان - زان عجم بالذکه این ماهي است ایرانی نسب
 حبّذا شاهي که محکم شد از او کاخ کمال - فرّخا ماهي که روشن شد از او مهد ادب

حجت حق رحمت مطلق علي بن الحسين - درة التاج شرف ماه عجم شاه عرب
 شمع بزم حق پرستان بود و مجذوب خدا - آنچنان کز یاد حق غافل نبودي روز و شب
 زینب پرهیزکاران بود در زهد و عفاف - زان خدا سجاد و زین العابدین دادش لقب
 آن شنید ستم که در عهد ولیعهدی هشام - رهسپار کعبه شد با مردم شام و حلب
 خواست تا بو سد حجر را گشت مانع ازدحام - شد ز جمعیت برون کاساید از رنج و تعب
 دید ناگه صف ز هم بشکست و ماهی شد پدید - کافتاب از تابش صبح جمالش در عجب
 ماه گرد کعبه میگردید و خلقي گرد ماه - سنگ را با بوسه ای سیراب کرد از لعل لب
 چون هشام آن عزت و قدر و جلال و جاه دید - از شرار آتش کین و حسد شد ملتهب
 زان میان یکتان از او پرسید کاین آزاده کیست - کاین چنین بر دامن مطلوب زد دست طلب
 کرد در پاسخ تجاهل گفت نشناسم که کیست - زان تجاهلها که بر اعجاز احمد بولهب
 چون فرزندق آن سخندان گرامی از هشام - این سخن بشنید شد آشفته خاطر از غضب
 گفت گر نامش ندانی با تو گویم نام او - گر بیرسی خاک بطحا را و جب اندر و جب
 از زمین و آسمان و آفتاب و مشتری - زهره و پروین و ماه و کهکشان و ذو ذنب
 مروه و بیت و صفا و زمزم و رکن و مقام - می شناسدش نکو نام و نسب اصل و حسب
 میوه بستان زهرا قرة العین حسین - آنکه شد پیدایش او آفرینش را سبب
 خسرو ملک فصاحت آنکه در قدر و بهاست - خطبه های دلپذیرش درة التاج خطب
 چون نسیم نوبهاران ساحت جان را رسا - هر دم از طبع نشاط انگیز می بخشد طرب
 اشکها و شادیها : رسا

ایکه در زهد و ورع رتبه والا داری

ایکه در زهد و ورع رتبه والا داری - لقب سید سجاد زیکتا داری
 چونکه درسجده به درگاه خدا روی کنی - قدسیان راهمه انگشت به لب واداری
 ذوالثفائن به تو گویند که از سجده خود - پینه بر جبهه و هم زانو و بر پا داری
 صاحب حلم رسول اللهی و علم علی - حسن روی حسن و عفت زهرا داری
 در شجاعت چون حسین بن علی بی دلی - آنچه اجداد تو دارند تو تنها داری
 به سخن همچو علی گاه سخن گفتن خود - دشمن و دوست به حیرت همه را واداری
 با همان خطبه که در مسجد شام عنوان شد - پایه ظلم یزیدی تو به بغما داری

حکم تسلیم ترا کرد گرفتار خسان - و نه هم قدرت و هم دست توانا داری
در شگفتم که چرا بادم روح القدسی - خود تو بیماری و حاجت به مداوا داری
غمها و شادیها تلخیص از مؤید

سید سجاد زین العابدین

سید سجاد زین العابدین - گشت مسموم جفا از زهر کین
وا مصیب آن شه مالک رقاب - شد ز زهر کین دلش در پیچ و تاب
چون ولید بی حیای بی ادب - داد زهر جان شکافش با رطب
زین ستم شد ریشه بر عرش برین - گشت زهرا و علی زار و حزین
آنکه آسایش ندید اندر جهان - بود دایم بر پدر زاری کنان
تا چهل سال از غم باب کبار - گریه میکردی چو ابر نوبهار

میلرزد از غیرت زمین از قبر زین العابدین

میلرزد از غیرت زمین از قبر زین العابدین - چون گشته لرزان رکن دین از قبر زین العابدین
بی سقف و دیوار و دراست مخروبه و حزن آوراست - شب مرغ شب نالدحزین از قبر زین العابدین
ماه و نجوم آسمان بی خواب و حیرانند از آن - گویا عزادارد زمین از قبر زین العابدین
بی فرش و بی کاشانه است گنجینه ویرانه است - خیزد غبار غم بین از قبر زین العابدین
همچون گل بی باغبان با بوستانی درخزان - خونست قلب ناظرین از قبر زین العابدین

اقادذلیلاً فی دمشق کاننی

اقادذلیلاً فی دمشق کاننی - من الزنج عبدغاب عنه نصیر
و جدی رسول الله فی کل مشهد - و شیخی امیر المؤمنین امیر
فیالیت لم انظر دمشق ولم اکن - یزیدیرانی فی البلاد اسیر

شامیان من در مدینه سید والا مقام

شامیان من در مدینه سید والا مقام - ظالمان من بسط پیغمبر امام ابن امام
زاده شاه حجازم کاینچنین از جور عدوان - در بدر در کوچه های کوفه و بازار شام
که زنده بر سر این نامرد مردم تازیانه - که زنان ریزند بر سر سنگ از بالای بام
چون غلام زنگبارم درغل و زنجیر بستند - منکه حورانم کنیزند و بود غلمان غلام
کعب نی بر من زنند از کینه این بی رحم مردم - با وجود آنکه پیغمبر بود جد گرام

بر سربازار عامم بادف و ني باز دارند - با وجود آنکه من خود پیشوای خاص و عامم
یکطرف بر ناهه ها آل پیمبر گرم افغان - یکطرف بر ني هویدا راس باب تشنه کامم
تا نمیدیدم یزید ایشان اسیر هر دیاری - کاش در این عالم فانی نمی زائید مامم

دل سودا زده ام ناله و فریاد کند

دل سودا زده ام ناله و فریاد کند - هر زمان یاد غم سید سجاد کند
بی گمان اشک به رخساره بریزد از چشم - هرکه یادی ز گرفتاری آن راد کند
بود درتاب و تب و بسته به زنجیر ستم - آنکه خلقي ز کرم از الم آزاد کند
بجز از شمر ستمگر نشنیدم دگری - با تن خسته کسی اینهمه بیداد کند
تن تبار و اسیری و غم کوفه و شام - وای اگر شکوه این قوم بر اجدا کند
خون ببارد ز غم مرگ پدر در همه عمر - چونکه از واقعه کربلا یاد کند
غیر زینب که بد آن قافله را قافله دار - کس نبودی که بر آن غمزده امداد کند
نتوان ماتم سجاد نوشتن خسرو - دل اگر سنگ بود ناله و فریاد کند

سلامت می کنم ای ساقی عشق

سلامت می کنم ای ساقی عشق - بود ذکرت شراب باقی عشق
چو آید عشق شیرین تو در یاد - دل اهل جهان گردد چو فرهاد
تو هستی آن نگار فاطمیون - که عالم گشته از عشق تو مجنون
برای دیدنت ای قبله جان - سرا پا آمده یوسف ز کنعان
نه خورشیدی نه مهتابی نه اختر - که از کل جهان هستی تو برتر
تویی بر دشت غم باران رحمت - کویر خسته را ابر کرامت
کرامت دست بوس دست لطف - سخاوت تا ابد سرمست لطف
هدایت دست بر حبل المتین - عطوفت یک نسیم دلنشین
ولایت جرعه نابی ز جامت - محبت رمز زیبایی ز نامت
تو سجاد و امام الساجدینی - خدایت گفته زین العابدینی
عبادت و مدار یک نمازت - اطاعت عاشق راز و نیازت
وجود هر دو عالم از وجودت - تمام قدسیان مست سجودت
سجود عاشقان بر درگاه توست - بلند آسمان خاک ره توست

تویی بر عارفان سر مناجات - توهستی سائلان را باب حاجات
 تویی زیباترین روح پرستش - فلک با چرخش چشمت به گردش
 میان عابدان زیباترینی - به جمع حلقه ی مستان نگینی
 تویی نور دو گیتی سایه تو - تو قرآنی و عالم آیه تو
 دعای نیمه شب شرمنده توست - چه گویم بندگی هم بنده توست
 تو بر کشتی دلها ناخدایی - ندانم ناخدایی یا خدایی
 چو حیدر ساقی جام ولایی - تو شمع شاهد دشت بلایی
 تو در کربلا سوزان عشقی - روان از کوفه تا شهر دمشق
 چه گویم من که خود آرام گفתי - سه بار آن ناله الشام گفתי
 به وقت غسل جسم اطهر تو - دو زخم آمد عیان بر پیکر تو
 هم از زنجیر و ضرب تازیانه - هم از آن پینه ی بار شبانه
 چو حیدر جدمظلومت علی جان - بدوشت برده ای شام یتیمان
 خدای آن مقام بس منیعت - که باشد قبله دلها بقیعت
 مرا هر دم رسد این جمله در یاد - فدایی ام فدایی تو سجاد
 نغمه های ولایت

سید سجاد زین العابدین

سید سجاد زین العابدین - گشت مسموم جفا از زهر کین
 وا مصیبت آن شه مالک ز قاب - شد ز زهر کین دلش در پیچ و تاب
 چون ولید بی حیای بی ادب - داد زهر جان شکافش بار طب
 زین ستم شد ریشه بر عرش برین - گشت زهرا و علی زار و حزین
 آنکه آسایش ندید اندر جهان - بود دایم بر پدر زاری کنان
 تا چهل سال از غم باب کبار - گریه می کردی چو ابر نو بهار

میلرزداز غیرت زمین از قبر زین العابدین

میلرزداز غیرت زمین از قبر زین العابدین - چون گشته لرزان رکن دین از قبر زین العابدین
 بی سقف و دیوار و دراست مخروبه و حزن آوراست - شب مرغ شب نالدحزین از قبر زین العابدین
 ماه و نجوم آسمان بی خواب و حیرانند از آن - گویا عزادار زمین از قبر زین العابدین

بي فرش وبي كاشانه است گنجينه ويرانه است - خيزد غبار غم ببين از قبر زين العابدين
همچون گل بي باغبان با بوستاني درخزان - خونست قلب ناظرين از قبر زين العابدين

درسوك زين العابدين ، زهرا نشسته

درسوك زين العابدين زهرا نشسته - تير غم از داغش بر اين دل ها نشسته
سيد السّاجدين ، فدا شد بهر دين ، واويلا واويلا
ازديدگان ياران اشك جاري ز داغش - سوزم براي قبر بي شمع و چراغش
سيد السّاجدين ، شد فدا بهر دين ، واويلا واويلا
اي من فداي قبر بي نام و نشانت - خواهم كه تا سايم جبين بر آستانت
سيد السّاجدين ، فدا شد بهر دين ، واويلا واويلا
كويش چراي زائروبي سايبان است - قبر غريبتش وعده گاه عاشقان است
سيد السّاجدين ، فدا شد بهر دين ، واويلا واويلا

يا حضرت زين العبا ياسيدي ياسجّاد

يا حضرت زين العبا - ياسيدي ياسجّاد
اي آشناي كربلا - ديدني تو بس رنج وبلا
در روز عاشورا شدي - با صد مصيبت مبتلا
قتل جوانان يك بيك - ديدني در آن دشت بلا
يا حضرت زين العبا - ياسيدي ياسجّاد
از بعد عاشورا شدي - تو با غم و محنت قرين
ديدني ميان قتلگه - شاه شهيدان بر زمين
ديدني زنان و كودكان - محزون و زار و دلغمين
يا حضرت زين العبا - ياسيدي ياسجّاد
تو با غل و زنجير كين - بر اشترعريان سوار
روسوي شام غم روان - گشتي تو با حال فكار
اندر كنار قتلگه - گشتي تو از غم بي قرار
يا حضرت زين العبا - ياسيدي ياسجّاد
گشتي اسير كوفيان - از كربلا تا شام غم

از ابن سعد و شمردون - دیدی بسی رنج و ستم
 از کوفه تا شام بلا - بودی گرفتار الم
 یا حضرت زین العبا - یاسیدی یاسجّاد
 بعد از پدردایم شده - اندوه و گریه کار تو
 از غصه کربلا - رنجور شد احوال تو
 در «حَرّه» شد بار دگر - غمهای عالم یار تو
 یا حضرت زین العبا - یاسیدی یاسجّاد
 دیدی توبس جور و جفا - از آل مروان و هشام
 ظلم و ستم بر توبسی - آمد از این قوم ظلام
 قلبت چنان مجروح شد - هرگز نیابد التیام
 یا حضرت زین العبا - یاسیدی یاسجّاد
 کردت شهید از زهرکین - آن دشمن پست لئیم
 گشتی شهید و عاقبت - رفتی به جنات نعیم
 اما نصیب دشمنت - شد دوزخ و قعر جحیم
 یا حضرت زین العبا - یاسیدی یاسجّاد
 مدفون شدی اندر بقیع - نزد عمویت مجتبی
 راحت شدی از رنج و غم - رفتی به جنات عُلا
 خواهد شود این باقري - زوّار آن قبر شما
 یا حضرت زین العبا - یاسیدی یاسجّاد

فهرست

صفحه	عنوان
۱	خلاصه زندگی امام سجاد علیه السلام
۵	ولادت و اسم و لقب و کنیت آن جناب و شرح حال والده آن حضرت
۷	نام ، کنیه ها و لقبهای امام علیه السلام و کثرت عبادت آن حضرت
۱۱	مکارم اخلاق امام زین العابدین علیه السلام
۱۵	حضرت سجاد علیه السلام و واقعه کربلا
۱۶	همسران و فرزندان امام سجاد علیه السلام
۱۶	امامت امام سجاد علیه السلام
۱۷	حاکمان معاصر امام سجاد علیه السلام
۲۲	واقعه کربلا و اسارت امام سجاد علیه السلام
۲۳	امام سجاد علیه السلام و مصائب شام
۲۴	امام سجاد علیه السلام و دروازه ساعات
۲۵	امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید
۲۶	امام سجاد علیه السلام و پیر مردشامی
۲۷	سؤال من غلب از امام سجاد علیه السلام
۲۷	ریگهای جلو خرابه بدست امام جواهر میشود
۲۸	امام سجاد علیه السلام و بیان مصائب کربلا
۲۹	خطبه امام سجاد علیه السلام در مسجدشام
۳۰	ترجمه خطبه شریفه امام سجاد علیه السلام
۳۳	بازتاب خطبه حضرت در شام
۳۴	قیامهای مهم معاصر امام سجاد علیه السلام
۳۵	آثار امام سجاد علیه السلام
۳۶	شرایط، مقتضیات و رسالتها در عصر امام سجاد علیه السلام
۳۷	نقش امام سجاد علیه السلام در تربیت موالی
۳۸	نامه امام سجاد علیه السلام به محمد بن مسلم زهری
۴۲	غلام امام سجاد (علیه السلام) و نماز باران
۴۳	مناظره امام سجاد علیه السلام با حسن بصری
۴۵	محمد حنفیه و امام سجاد علیه السلام
۴۸	احادیثی از امام سجاد علیه السلام
۵۷	مدایح و مرثیاتی امام زین العابدین علیه السلام

کتابهای الکترونیکی ما :

در اینترنت ، وب سایت ما «بنام هدایت hedayat.tv» در فهرست عناوین مطالب - در عنوان اشعار باقری اشعار و سروده های ما موجود است ، و در عنوان کتاب موبایل باقری ، کتابهای الکترونیکی، موبایلی ما با عناوین زیر موجود است:

همراه زائرین عتبات عالیات «چاپ اول آن به اتمام رسیده» ، قرآن مجید ۱۱۴ سوره ای ، قرآن مجید سی جزئی برای ماه مبارک رمضان ، نهج الفصاحه ، نهج البلاغه ، حلیة المتقین ، خصال شیخ صدوق ، ریاحین الشریعه ، ثواب الاعمال ، امالی شیخ صدوق و شیخ مفید ، تحریر الوسیله ، کلیات مفاتیح الجنان «با انضمام باقیات الصالحات» ، مقتل خوانی «حاوی کتب مقاتل ابی مخنف - سیدبن طاووس - مقرر - روضة الشهداء - مقتل امام حسین» ، منازل الآخره ، نزهة النواظر ، چهارده معصوم علیهم السلام به ترتیب نام از معصوم اول تا معصوم چهاردهم ، حضرت زینب «س» ، حضرت عباس «ع» ، فاطمه ام البنین «س» ، فاطمه معصومه «س» ، رساله توضیح المسائل بیست و پنج مرجع هم جدا جدا و هم ۲۵ رساله بصورت یکجا ، ذکر خدا ، روضه خوانی ، محرم وصفر ، پنجاه روز عزاداری از اول محرم تا اربعین ، پیام رهبری «پیامهای نوروزی و سخنرانیهای اول هر سال از سال ۶۹ تا ۹۴» ، کشکول باقری حاوی ۵۰۰۰ صفحه مطالب گوناگون ، امام روح الله «زندگینامه و مقالات در رابطه با حضرت امام خمینی ره» ، منتخب قوانین «قوانین کاربردی دادگاهها» ، منتخب دادخواستها «نمونه دادخواستها و شکوائیه ها» ، آداب معنوی ، گنجینه معنوی ، سیاحت غرب ، احادیث فارسی ، معجم احادیث ، صدچهل حدیث ، احکام نماز ، احکام روزه ، بهجت عارفان «زندگینامه آیه الله بهجت ره» ، فضائل و رذائل «درباب اخلاق» ، هزار عنوان «برای منبر و سخنرانی» ، جهاد و شهادت ، راهیان نور ، شهدا و جبهه ها ، زنان نمونه ، ختومات هُدا ، ماه رجب «اعمال ماه رجب» ، ماه شعبان «اعمال ماه شعبان» ، ماه رمضان «اعمال ماه رمضان» ، همراه زائرین مکه و مدینه ، همراه زائرین سوریه ، همراه زائرین مشهد الرضا «ع» ، سه هزار داستان ، و چندین کتاب موبایل دیگر... به علاوه ده ها عنوان مقاله که در سایت ما موجود است

تهیه ، تنظیم ، ویرایش ، تنظیم صفحات ، فهرستنگاری ، طرح جلد و چاپ کتاب ، توسط مؤلف حجة الاسلام سید محمد باقری پور در مؤسسه فرهنگی هدایت مشهد مقدس انجام شده است.

سید محمد باقری پور : مدیر سایت هدایت : «www.hedayat.tv»

ایمیل : «hodarayaneh@gmail.com»

تلفن همراه : «۰۹۱۵۵۸۱۹۲۳۰»

کتابهای چاپ شده از تهیه کننده این کتاب:

مبانی اسلام «شرح حدیث بُنی الإسلام علی خمس از امام باقر علیه السلام»، بانوان و جامعه امروز «شرح حدیث کیف یکم إذا فسدت نساؤکم»، قصه های قرآنی «شرح حال مختصر پیامبران در آیات قرآنی»، مردان و زنان با فضیلت «شرح آیه ۳۵ سوره احزاب»، هفت پایه اسلام «شرح حدیث شریف قواعد الإسلام سبعة از امام علی علیه السلام»، چهار پایه دین و دنیا «شرح حدیث قوائم الدین والدنیا بأربعة از امام علی علیه السلام»، شرح حدیث شریف سلسله الذهب از امام رضا علیه السلام در باب توحید و امامت و...، شرح حدیث عبدالعظیم حسنی از امام رضا علیه السلام، ذکر خدا «دعاهای مورد نیاز مؤمنین در طول هفته» مکالمات عربی، شهر رمضان «در باب اعمال و دعاهای ماه مبارک رمضان»، کتاب مختصر دعاهای ماه رجب، شعبان و رمضان، زیارتنامه امام رضا علیه السلام، روزه های محرم و صفر، همراه زائرین عتبات عالیات، همراه زائرین مشهد الرضاعلیه السلام، همراه زائرین حضرت معصومه، شاه عبدالعظیم و شاه چراغ علیهم السلام، همراه زائرین مکه و مدینه «برای آشنائی زائرین با عربستان، مکه، مدینه و مختصر مناسک حج و عمره»، مجموعه اشعار باقری، پرسشها و پاسخهای حقوقی، مواعظ حسنه، چنته حکایات باقری، کشکول حکایات باقری، کشکول اشعار باقری، کشکول مواعظ باقری، کشکول مدایح و مراثی باقری، کشکول ضرب المثلها، بزرگان علم و دین، مردان و زنان با فضیلت، وظایف انسانی، توصیه های اخلاقی، احادیث مناسبتها، آداب اسلامی، معصوم ششم امام سجاد علیه السلام. و بعضی از کتابهای موبایلی ساخته شده که در آخر کتاب اسامی آنها ذکر شده و قبلاً در سایت هُدا نت انتشار یافته است آماده ویراستاری و فهرست بندی و... است برای چاپ کاغذی انشاء الله تعالی. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب. تحریر شد در نوروز ۱۳۹۷ - مشهد مقدس پایتخت معنوی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد باقری پور

کتاب

معصوم ششم امام سجاد علیه السلام

حاوی حکایات و روایات و اشعار

در رابطه با زندگی معصوم ششم امام سجاد علیه السلام

تهیه کننده : حجة الاسلام سید محمد باقری پور

در مؤسسه فرهنگی هدایت

www.hedayat.tv

